**گزارش مختصر برگزاری**

**گردهمآیی بزرگ‌داشت از پنجاهمین سالگرد بنیادگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان در شهر تورنتو – کانادا**

**محفل تجلیل از پنجاهمین سالگرد جنبش کمونیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در کانادا در شهر تورنتو به تاریخ 4 اکتوبر 2015 مصادف با 12 میزان 1394 توسط کمیتۀ برگزاری پنجاهمین سالگرد جریان دموکراتیک نوین افغانستان برگزار شد. این کمیته شامل هواداران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان در کانادا و بعضی عناصر مستقل شعله‌یی بود. هواداران حزب کمونیست (مائویست) افغانستان در کانادا با بعضی از عناصر شعله‌یی سابق در تماس شدند و از آنها دعوت نمودند که در جهت برگزاری محفل از پنجاهمین سالگرد شعله جاوید همکاری نمایند. دو نفر، هریک داود رحیمی و اکبر پروانی، این فراخوان هواداران حزب را قبول نمودند. در این راستا کمیتۀ برگزاری از پنجاهمین سالگرد جریان دموکراتیک نوین تشکیل شد و برای تدویر محفل شروع به کار نمود.**

**تبلیغات وسیع فیس بوکی و تلیفونی برای این محفل انجام شد. تقریبا کلیه عناصر چپ تورنتو از برگزاری این محفل اطلاع یافتند. بیش‌ تر از پنجاه نفر در این محفل شرکت نموده بودند. محفل ساعت 2 بعدازظهر به وقت تورنتو با پخش سرود انترناسیونال آغاز شد. گردانندگی محفل را اکبر پروانی به عهده داشت که در لابلای برنامه به صحبت های مختصر و دکلمۀ اشعار انقلابی کوتاه پرداخت. اکبر پروانی از کریم پیکار پامیر نیز تقاضا نموده بود که در این محفل سخنرانی نماید و کریم پیکار پامیر در این محفل سخنرانی نمود.**

**اعلامیۀ کمیتۀ برگزاری را شخصی به نام نسیم به خوانش گرفت. "هـ." به نمایندگی از حزب سخنرانی نمود و "ر." نیز به نمایندگی از هواداران حزب به زبان پشتو یک مقاله را به خوانش گرفت. صبور الله سیاه سنگ به مناسبت پنجاهمین سالگرد جریان دموکراتیک نوین، پیامی فرستاده بود که توسط محترمه داکتر صبا رسا در محفل خوانده شد. همچنان در محفل پیامی از استاد جبران توسط داود رحیمی خوانده شد. محترمه نسرین پروانی شعر انقلابی ای از زنده یاد داود سرمد را به خوانش گرفت. آخرین سخنران محفل آقای "زیوری" بود که در جریان صحبت هایش همه منسوبین جنبش را به همدیگر پذیری و تحمل و شکیبایی در جریان صحبت ها فراخواند.**

**هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در کانادا**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**سخنرانی افتتاحیه**

**صحبت افتتاحی مجری برنامه**

**دوستان محترم و مهمانان عزیز! درودهای گرم و آتشینم نثار تان باد!**

**تشریف آوری شما را در محفل بزرگداشت از پنجاهمین سالگرد جنبش دموکراتیک نوین افغانستان خوش آمدید می گویم. قبل از آنکه به برنامه برویم شما را به شنیدن سرود انترناسیونال دعوت می کنم.**

**پخش سرود انترناسیونال به زبان فارسی.**

**سپاس از شما! پنجاه سال قبل از امروز در آوانی که مناسبت کهنۀ فیودالی و ارتجاع مذهبی در سرزمین ما بیداد می کرد؛ در آن وقتی که ملت افغانستان از آخرین حقوق انسانی و مدنی خود محروم بود؛ اما جهان در تپش بود، جهان در آغاز مبارزات بود، جهان در تکامل بود. از یک طرف پیروزی اتحادشوروی وقت بر فاشیزم هیتلری، اوج جنبش های آزایبخش ملی و رهاییبخش، آغاز جنگ ویتنام، پیروزی کوریای شمالی بر تجاوز امپریالیستی، بالاخره خیزش سرتاسری در سراسر جهان به اوج خود رسید. کشور ما هم ازین بی تاثیر نبود. در همین زمان با خیانت حزب کمونیست اتحادشوروی، خیانتی که حزب کمونیست اتحاد شوروی به راه مارکسیزم- لنینیزم انجام داد، اتحاد شوروی به یک کشور امپریالیست و تجاوزگر تبدیل شد. بخاطر اهداف شوم خود در سراسر جهان ناگزیر می شود که در کشورهای مختلف جهان احزاب طرفدار خود را ایجاد کند و سمارق وار در هر گوشۀ جهان و در کشور ها سازمان ها و احزاب ایجاد می شود . کشور ما هم از این تجاوز فرهنگی و سیاسی روس ها بی نصیب نماند.**

**کشور روسیۀ شوروی که بعد از به قدرت آمدن خروشچف و بولگانین در سفر به سرزمین ما و قراردادهای اسارت آوری که با رژیم داود و ظهرشاهی انجام داد زمینه های تجاوز و زمینه های مداخلۀ خود را در کشور ما آغاز کرد.**

**حزب دموکراتیک خلق افغانستان را با تکیه روی بدنام ترن انسان ها اجاد نمود، یک شبه راه صدساله را پیمود و این حزب را تا پارلمان افغانستان هم جا داد. در چنین شرایطی که که یک تعداد روشنفکران در جامعه بیخبر به دور حزب دموکراتیک خلق افغانستان جمع شده بودند و پلان ها و امیال اتحاد شوروی را می خواستند که تطبیق کنند، روشنفکران فارغ از این محدوده هم بودند که آرام ننشستند. اینها هم حرف های خود را داشتند. این ها هم به تجمع شروع کردند که پنجاه سال قبل از امروز اولین هستۀ سازمان جوانان مترقی ایجاد گردید. سازمان جوانان مترقی عبارت از دو محفل- محفل زنده یاد یاری و محفل داکتر هادی محمودی ایجاد شد.**

**بعداً سازمان جوانان مترقی اولین بار یک تبارز علنی خود را با نشر جریدۀ شعلۀ جاوید آغاز کرد. بنا به گفتۀ زنده یاد داکتر صاعد که یکی از پیشکسوتان همان دوران بود که عمدتاً سیاست سازمان جوانان مترقی روی مبارزه علیه رویزیونیزم حزب دموکراتیک خلق و پلان های شوم اتحاد شوروی و بعد علیه ارتجاع مذهبی بود. سازمان جوانان مترقی که بنیادگذار دموکراتیک نوین در کشور است با آغاز یک تظاهرات وسیع در فابریکۀ جنگلک علناً خود را اعلان کرد و در کمترین مدت واقعاً تعداد کثیری از روشنفکرانی که می خواستند تحت تاثیر اسارت سیاسی و ایدیولوژیک کشورهای خارجی بروند به دور آن جمع شدند. سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین با ضربات خورد کننده ای که از درون و بیرون متوجه شد که درینجا قابل بحث نیست، به مبارزات خود دوام می دهد. بالاخره ما بعد از کودتای 7 ثور شاهد ایجاد سازمان چپ و انقلابی دیگری بودیم.**

**دوستان گرامی! محفل امروز ما بخاطر تجلیل از همان پیشکسوتان، بخاطر تجلیل از آغاز جنبش دموکراتیک نوین در کشور است. ما امروز کسی را به دادگاه نمی کشانیم، قضاوت نمی کنیم، بحث هاس سیاسی- ایدیولوژیک نمی کنیم؛ چون از یک طرف از توان این مجلس بیرون است، از طرف دیگر ما هم صلاحیت این کار را نداریم. محفل امروز ما صرفاً تجلیل از پنجاهمین سالروز جنبش دموکراتیک نوین افغانستان است.**

**محفل امروز خود را خیلی کوتاه و مختصر گرفته ایم. از دوستانی هم که در محفل صحبت می کنند آرزو داریم که صحبت های کوتاه تر خود را داشته باشند. عجالتاً دو سخنگوی اساسی داریم، اعلامیه و بیانیه هم داریم و پیام هایی هم داریم و یک پارچه شعر. فکر می کنم همین قدر کافی است.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**برخیز ای داغ لعنت خورده دنیای فقر و بندگی**

**جوشیده خاطر ما را برده به جنگ مرگ و زندگی**

**باید از ریشه براندازیم کهنه جهان جور و بند**

**وآنگه نوین جهانی سازیم هیچ بودگان هرچیز گردند**

**روز قطعی جدال است آخرین رزم ما**

**انترناسیونال است نجات انسان‌ها**

**برما نبخشند فتح و شادی خدا، نه شه نه قهرمان**

**با دست خود گیریم آزادی در پیکارهای بی امان**

**تا ظلم از عالم بروبیم نعمت خود آریم به کف**

**دمیم آتش را و بکوبیم تا وقتیکه آهن گرم است**

**روز قطعی جدال است آخرین رزم ما**

**انترناسیونال است نجات انسان‌ها**

**تنها ما توده جهانی، اردوی بیشمار کار**

**داریم حقوق جهانبانی نه که خونخواران غدار**

**غرد وقتی رعد مرگ آور بر رهزنان و دژخیمان**

**در این عالم بر ما سراسر تابد خورشید نور افشان**

**روز قطعی جدال است آخرین رزم ما**

**انترناسیونال است نجات انسان‌ها**

**طی چهار دقیقه ای که سرود انترناسیونال به فارسی پخش گردید، همه شرکت کنندگان حاضر در محفل به پا خاسته و با " انترناسیونال " همراهی کردند.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**سخنرانی محترم کریم پیکار پامیر**

**عزیزان درود به شما! برگزاری این محفل پس نیم قرن همانقدر که خجسته است، همانقدر قابل قدر است. پس از سال ها سکوت و شکست و نگرانی ها و نابودی ها می بینیم که خوشبختانه بار دیگر هرچند خیلی دیر محفلی بخاطر یادبود از جنبش دموکراتیک نوین مردم افغانستان دایر می شود. من به دست اندرکاران این محفل صمیمانه تبریک عرض می کنم. شاعر مبارز چه سرودۀ زیبایی دارد که می گوید:**

**زندگی در قیدوبند رسم عادت مردن است ----- دست دست توست بشکن این طلسم سنگ را**

**این سرودۀ مرد مبارز چه خوب به روحیۀ محفل امروز ما مصداق می یابد و در جریان صحبت ها مصداقش بیشتر روشن می شود.**

**دوستان عزیز! بررسی اوراق تاریخ سرزمین ما، این سرزمین کهنسال و باستانی و روزگار دیده نشان می دهد که افغانستان همیشه مشمول شکست ها و پیروزی ها و تجاوزها و مقاومت ها و روئیدن ها و شگفتن ها و بخاک و خون نشستن ها بوده که هرگوشه اش دنیایی هست و هر گوشه اش داستان های بسیار خونین و دنباله داری داشته است. شکی نیست که درین خاک یکی پی دیگر گل های سرخ و زیبای آرزو و مبارزه روئیده و پس از مدتی بخاک اندر شده و یا باد صرصر روزگار متأسفانه پرپرش ساخته است.**

**ایجاد جنبش دموکراتیک نوین افغانستان یکی از شگفتن ها و یکی از گل های سرخ و زیبای انقلابی و آرزوهای ملی و مردمی ما بود که نیم قرن قبل از طرف شخصیت های بزرگ و افتخار آمیز سرزمین ما، که روان شان برای ابد شادباد!، ایجاد شد و براه افتاد. جنبش شگوفا شد، گلی بود که شگفت، همگانی و همه گیر شد و قرار بود که سرتاسری شود و واقعاً افتخاراتی یکی پی دیگری آفرید. ارگان نشراتی شعلۀ جاوید که در 11 شمارۀ پیهم واقعاً افغانستان را به یک حرکت و جنبش و تکان مواجه ساخت، مایۀ آموزش نسل جوان و نسل مترقی سرزمین ما شد. اما با دریغ و با تأسف که بهار عمرش کوتاه بود.**

**من هنوز تازه جوان بودم که با عده ای از شخصیت های دانا و آگاه، شخصیت های مبارز و آزاده، با وقار و سربلند در شهر کابل آشنا شدم. از آنها شنیدم، با آنها نفس کشیدم و با ایمان داری کامل برای برآورده شدن آرزوهای انقلابی و مردمی سرزمین افغانستان به انواع مختلف، علنی یا مخفی، تپیدم. با تأسف و تأثر فراوان از اینکه اولین ضربه ای که بر پیکر جنبش وارد شد اولین انشعاب درونی بود که به وقوع پیوست. البته من هم در آن زمان در یکی از سمت و سوهای این انشعاب غلتیدم. ولی هیچ وقت ناامید نبودیم، هیچ وقت شور مبارزاتی ما خاموش نشد و ایمان ما طوری بود که تاریخ به پیش می رود، تاریخ به عقب بر نمی گردد، این سرزمین بالاخره صاحبان اصلی و صاحبان دلسوز خود را پیدا می کند، راه انقلاب را در پیش می گیرد و روزگاری این ملت بالاخره ملت می شود.**

**هنوز از این انشعاب و این ضربۀ اول مدت طولانی سپری نشده بود که ضربۀ دوم بر پیکر این جنبش وارد شد و آن عبارت از کودتای نظامی 26 سرطان بود. نتایج این کودتا طوری بود که جنبش را مخفی ساخت، درون گرا ساخت و پیروان این جنبش مجبور شدند موقتاً یا سکوت کنند و خاموش باشند و یا بصورت سری کارهای سیاسی و تشکیلاتی خود را ادامه بدهند. چون رهبر کودتا که داود خان بود اصلاً با دموکراسی، با جنبش نوین، با ترقی و تکامل و انقلاب سرِ سازگای نداشت.**

**بازهم هنوز پیروان این جنبش خود را آنچنان که لازم بود جمع و جور نکرده بودند که ضربۀ سومی و توفانی و خونین دیگر وارد گردید که آن عبارت از کودتای 7 ثور بود. دوستان عزیز! توفان این کودتا واقعاً دیگرگون سازنده بود، بیرحمانه بود، جنبش را بخاک و خون کشانید، هزاران سرو بلند قامت انقلاب افغانستان و جنبش نوین افغانستان را از نظر فزیکی رهسپار دیار عدم ساخت، زندان ها انباشته از انسان های با شرف شد که شما همه در جریان بودید و هستید. توضیحات بیشترش مربوط به تاریخ سرزمین ما و تاریخ همین منطقه و تاریخ همین برهۀ زمان می شود.**

**بزرگترین ضربه ای که کودتای ثور بر جنبش وارد کرد نه تنها تلفات جانی و سرکوبگری های خونین بلکه آواره سازی های دردمدانه و خطرناکی بود که تا امروز ما با آن مواجه هستیم. این آوارگی هاعواقب خطرناک تر داشت، عواقب بسیار ناگوار که تا امروز این ناگواری ها ادامه دارد... .**

**دوستان گرامی! با فهم این نکته که باید صحبت ها فشرده باشد من می خواهم این سوال را مطرح کنم - و باید هم این سوال مطرح شود- که در چنین نشست ها، در چنین کنفرانس ها انتظار می رود که ببینیم جنبش چه ثمراتی داشت؟ چرا سرکوب شد؟ و از این جنبش چه باقی مانده است؟ و بالاخره اینکه ما باید چه بکنیم؟ اینها سوال های اساسی است.**

**به برداشت و اعتقاد من آوارگی ها طوری بود که تعداد زیادی از انسان های آرزومند، پر تلاش و با ایمان ما را از یکسو در سراسر جهان پراگنده ساخت، از امکانات به دور شدند، از تماسـگیری ها محـروم شدند، از تشـکیـلات دور ماندند و حـتـی از مطالعـه به دور**

**ماندند. دردمندانه باید بگویم که از آن جنبش، چه در داخل افغانستان و در خارج افغانستان، یک مشت پدیده های تأسف بار باقی مانده.**

**من یادداشتک بسیار کوتاهی دارم که در چند ماده خلاصه ساخته ام:**

**آنچه از این جنبش بزرگ و سرتاسری و افتخار آمیز تاریخی همین لحظه برای ما باقی مانده چیست؟ متاسفانه یک مشت آه و ناله و افسوس، تنهایی و مغزهای آزرده و بی بال، سردی و کندی و کرختی توام با یاس و نا امیدی، لفاظی، لافزنی و خود بزرگ بینی، خود خوری، خود بینی و خود آزاری، اختلاف، افتراق، نفرت افزایی و انزجار از یک دیگر، تخریب، تخریش، اتهام بستن و حتی فحاشی علیه یکدیگر، خانه نشینی، تن پروری و انفعال در امور سیاسی و بالاخره ترس، سکوت، بی صدایی و عدم مسئولیت در قبال قضایای میهن عزیز ما.**

**این یک مشت نتایج دردمندانه ای است که من آن را می بینم و یقیناً دوستان هم آن را می بینند. بی پرده باید بگوییم، بیرحمانه باید بگوییم، بباید پنهان شود که بالاخره از آنطور یک جنبش بزرگ و تاریخی، اجتماعی و سرفراز چه مانده؟ این را ما نباید پنهان کنیم، نباید کتمان کنیم.**

**آخرین حرف و آخرین پیشنهادی را که من به حضور شما عزیزان دارم عزیزانی که بازمانده های دامان پر فیض همان جنبش عمومی نوین افغانستان هستید.**

**پیشنهاد من این است که همین نشست و همین محفل به همین مناسبت در همین جا نباید پایان یابد بخاطر اینکه کفایت نمی کند که پس از سال ها صرفاً در یک محفل روی این موضوع مهم تماس بگیریم. باید ادامه کاری وجود داشته باشد و در این ادامه کاری ها سوال هایی مطرح بکنیم، از خود شدیداً انتقاد بکنیم، معایب خود را بگوییم، ضعف ها و ناتوانی های خود را بیرون بکنیم. اینها را ما نباید از همدیگر خود پنهان کنیم... .**

**بالاخره می بینیم که کشوری که ما با آن هزارها آرزو داشته ایم و امیدهای ما شگوفا بود چنان در کام بلا رفته که فکر دیگری کار دارد، راه دیگری کار دارد، ابتکارات دیگری کار دارد. چون نیم قرن زمان طولانی هست و در طول این مدت در افغانستان، در منطقه و جهان تحولات و تغییرات وسیع رخ داده. عنصر آگاه، عنصر انقلابی و جنبش دیده سرِ این موضوع فکر می کند. این تحولات چگونه تحولات است؟ چرا چنین شده؟ وظیفۀ ما چیست؟ موضع ما چه باید باشد؟ چگونه فکر کنیم؟**

**هستند عزیزانی که هنوز هم از نظر فزیکی در هرگوشۀ جهان پرتاب شده ، ولی از نظر ذهنی نیم قرن قبل را هنوز در ذهن خود دارند، فکر می کنند و می اندیشند. فکر نمی کنم منصفانه باشد، فکر نمی کنم درد ما را مداوا کند. بیایید که با تحولات بزرگ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در جهان خود را همنوا بسازیم و در همنوایی با تحولات عظیمی که بالاتر از توان ما است، بالاتر از ارادۀ ما است و زیر کنترل ما نیست حرکت کنیم. ما باید در همسویی با چنین تحولات و تفکر نوین ببینیم که این ملت چگونه باید نجات یابد؟ این سرزمین آبایی را ما و شما چگونه باید از کام بلا بیرون کنیم؟ انقلاب و تحول اجتماعی سازنده چگونه باید پیش برده شود؟ این پیشنهادِ عاجزانۀ من به حضور شما عزیزان است.**

**تشکر می کنم از اینکه چند حرف مرا شنیدید و به امید پیروزی ها و به امید موفقیت های همیشگی دوستان گرامی مربوط به جنبش دموکراتیک نوین افغانستان!**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**به‌مناسبت تجلیل از**

**پنجاهمین سال‌گرد بنیاد‌گذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان**

**امروز، 13 میزان سال 1394 خورشیدی، مصادف است با پنجاهمین سال‌گرد تأسیس سازمان جوانان مترقی افغانستان. سازمان جوانان مترقی افغانستان در نشست عمومی مؤسس آن سازمان در 13 میزان سال 1344 خورشیدی اعلام موجودیت کرد. خط و مشی مبارزاتی سازمان یک خط و مشی علمی و ضد ارتجاعی، ضد تجدید نظر طلبی و ضد امپریالیستی و ضد سوسیال‌امپریالیستی بود. اتخاد این خط و مشی مبارزاتی به پیش‌گامی رفیق زنده‌یاد اکرم یاری صورت گرفت. با تکیه بر این خط و مشی مبارزاتی اصولی و فعال، سازمان جوانان مترقی به زودی توانست ابتکار راه اندازی جریان دموکراتیک نوین افغانستان را روی‌دست گیرد. از آنجایی‌که انتشار جریدۀ شعلۀ جاوید به عنوان ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین نقش موثری در رشد و گسترش جریان دموکراتیک نوین افغانستان بازی نمود، جریان مذکور به نام جریان شعلۀ جاوید معروف گردید، به نحوی که تا امروز تمامی شخصیت‌ها و تشکلاتی که ریشه‌های تاریخی‌شان از لحاظ فکری و سیاسی به جریان دموکراتیک نوین افغانستان در دهۀ چهل خورشیدی می‌رسد بنام شعله‌یی یاد می‌شوند.**

**سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان در هرسه عرصۀ مبارزاتی ضد ارتجاعی، ضد رویزیونیستی و ضد امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی به نحو اصولی و فعالانه مبارزاتش را پیش می‌برد. به همین جهت جریان دموکراتیک نوین افغانستان یا جریان شعلۀ جاوید به‌سرعت به‌بزرگِترین جریان سیاسی توده یی و کثیر الملیتی کشور مبدل گردید که بخش بزرگی از روشنفکران، کارگران و خرده بورژوازی شهری مبارز از ملیت‌های مختلف کشور را در رهبری و صفوف خود جای داده بود. به همین جهت مورد کینه و نفرت عمیق و گستردۀ ارتجاع، تجدیدنظرطلبان وطنی و امپریالیست ها و سوسیال‌امپریالیست‌ها قرار گرفت.**

**اولین قربانی حملۀ ارتجاع بر جریان دموکراتیک نوین افغانستان زمانی صورت گرفت که این جریان هنوز قد راست نکرده بود و از طریق پخش شب‌نامه ها و سایر شکل‌های فعالیت های مبارزاتی مخفی و نیمه‌مخفی مبارزاتش را پیش می‌برد. این رفیق جان‌باخته یکی از منسوبین کارگری جریان بود که حین پخش یک شب‌نامه توسط پولیس ارتجاع دست‌گیر گردید و زیر شکنجه های ددمنشانۀ قاتلان مرتجع و هار جان‌باخت. دومین حمله بر جریان که توسط سانسورچیان ارتجاع به منظور غضب یک وسیلۀ مهم تبلیغاتی آن صورت گرفت، توقیف جریدۀ شعلۀ جاوید پس از انتشار 11 شمارۀ آن در اوایل سال 1347 خورشیدی بود. حملۀ سوم ارتجاع بر جریان که به تعقیب حملۀ دوم و مدت کمی بعد از آن صورت گرفت، حملۀ "قوای ضربۀ" پولیس ارتجاع بر تظاهرات روشنفکری- کارگری تحت رهبری جریان بود. در اثر این حمله، تظاهرات سرکوب گردید و عدۀ زیادی از روشن‌فکران و کارگران شعله یی و به ویژه عده ای از رهبران جریان دموکراتیک نوین دست‌گیر گردیده و به زندان انداخته شدند.**

**جنبه‌های ضعیف خط و مشی عمدتاً اصولی سازمان و سرکوب‌گری‌های ارتجاع ظاهر شاهی در قبال جریان دموکراتیک نوین دست‌به‌دست هم داده از یک‌طرف زمینه‌ساز اولین انشعاب در جریان گردید و از طرف دیگر شکل‌گیری یک خط و مشی متفاوت با خط و مشی مؤسس سازمان را به‌صورت درونی باعث گردید. اما اینِ انشعاب آشکار در جریان و شکل‌گیری درون سازمانی یک خط و مشی متفاوت با خط و مشی رفیق زنده یاد اکرم یاری، نتوانست تأثیرات سوء برجسته و گسترده یی بر فعالیت‌های مبارزاتی جریان داشته باشد. ولی فشارهای درونی و بیرونی بر سازمان و جریان زمینه‌ساز مبتلا شدن رفیق زنده‌یاد اکرم یاری به یک مریضی جان‌کاه گردید که در اثر آن دیگر نتوانست به‌فعالیت‌های سازمانی‌اش ادامه دهد و ناگزیر از سازمان کناره‌گیری اختیار نمود. پس از آن خط و مشی متفاوت با خط رفیق زنده یاد اکرم یاری که از قبل در درون سازمان شکل گرفته بود بر سازمان مسلط گردید.**

**زمانی که یک گردهم‌آیی جریان دموکراتیک نوین افغانستان در سال 1351 خورشیدی در پوهنتون کابل مورد حملۀ ددمنشانۀ ارتجاع اخوانی گلبدینی قرار گرفت، یکی از رزمندگان فعال جریان یعنی "سیدال سخندان" جان‌باخت. در همین سال مسئولیت کشته شدن مشکوک یکی از متعلمین مکاتب شهر هرات در جریان یکی از تظاهرات در آن شهر توسط جناح خلق حزب دموکراتیک خلق افغانستان به دوش شعله‌یی‌ها انداخته شد. به‌دنبال این حوادث، سازمان و جریان به دو بخش مدافعین و انتقادیون تقسیم گردید. رهبری جدید سازمان جوانان مترقی و خط و مشی غیر اصولی و غیر فعال آن نه‌تنها قادر نگردید بر این مشکلات فایق آید، بلکه در مقابل آن سپر انداخت. در نتیجه، سازمان به‌سرعت به‌طرف انحلال سوق یافت، جریان فروپاشید، بخش اعظم منسوبین سازمان و جریان غیرفعال گردیدند و منحرفین اکونومیست که بخش عمدۀ انتقادیون را تشکیل می‌دادند بر بخش‌های زیادی از فعالین باقیماندۀ جریان مسلط شدند. جریان دموکراتیک نوین که پراگنده شده و فروپاشیده بود نه‌تنها نتوانست از کودتای 26 سرطان سال 1352 داودخان، که به هم‌کاری فعال مزدوران تجدید نظر طلب سوسیال‌امپریالیست‌های شوروی و موافقت و هم‌کاری خود "شوروی‌ها" صورت گرفت، جلوگیری نماید، بلکه در مواجهه با استبداد داودخانی، که تحت نام و ماسک جمهوریت صورت می‌گرفت، بیشتر از پیش پراگنده و متشتت گردید و بقایاِی آن به‌طرف انحرافات و انشعابات بیشتر پیش‌رفتند و در صحنۀ مبارزات سیاسی افغانستان بیشتر از پیش به حاشیه کشانده شدند.**

**کودتای 7 ثور 1357 توسط مزدوران تجدید نظر طلب سوسیال‌امپریالیزم شوروی به‌هم‌کاری نزدیک مشاوران نظامی و قوای هوایی متجاوز "شوروی" و آغاز سرکوب‌گری‌های سبعانۀ وسیع و گستردۀ کودتاچیان علیه تمامی نیروهای سیاسی مخالف شان در افغانستان- به شمول منسوبین سابق سازمان جوانان مترقی، جریان دموکراتیک نوین و تشکلات برخاسته از متن آنها و حتی شعله‌یی‌های سابق غیرفعال و غیرمربوط به‌تشکلات موجود- باعث گردید که یک‌بار دیگر جنب‌وجوش مبارزاتی در میان بقایای جریان دموکراتیک نوین افغانستان به‌وجود آید و خواست عمومی برای وحدت بخش‌های مختلف بقایای جریان در میان آن‌ها شکل بگیرد. اما این خواست مبنای ایدیولوژیک- سیاسی روشن و میدان توده یی وسیع نداشت. بخش‌های مختلف بقایای جریان دموکراتیک نوین افغانستان نه‌تنها در صحنۀ سیاسی افغانستان سال‌ها عقب‌ماندگی داشتند بلکه در قبال انکشافات جدید در جنبش انقلابی بین المللی نیز شدیداً عقب‌مانده بودند و کمبودات و انحرافات سابق شان وسیع‌تر و عمیق‌تر گشته بود. طبیعی بود که این جنبشِ مبتلا به کمبودات و انحرافات وسیع و عمیق و دچار تشتت و تفرقه نه‌تنها نتواند عکس‌العمل اصولی و نیرومند در قبال کودتاچیان 7 ثوری و سپس تجاوز و اشغال‌گری سوسیال‌امپریالیست‌های شوروی از خود نشان دهد، بلکه بخش‌هایی از آن به دامان ناپاک تجدید‌نظرطلبی‌های جدید در جنبش انقلابی بین المللی سقوط کردند و بطور کلی از دایرۀ جنبش دموکراتیک نوین بیرون رفتند.**

**در هرحال این جنبش متشتت و متفرق نه از لحاظ ایدیولوژیک- سیاسی آمادۀ مقابلۀ اصولی با اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست و دست‌نشاندگان تجدید‌نظرطلب وطنی شان و رشد و گسترش روزافزون نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیست‌های غربی و قدرت‌های ارتجاعی منطقه‌یی بود و نه از لحاظ توان توده‌یی سازمان‌یافته و نظامی. با وجود این در مبارزه و مقاومت علیه رژیم کودتا و اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست ده‌ها هزار نفر از رهبران و صفوف خود را قربانی داد. طبیعی بود که فرجام این نبرد چیزی جز شکست تلخ چیز دیگری نمی‌توانست باشد. زخم‌های این شکست تلخ آن‌چنان عمیق است که تا هم اکنون- یعنی پس از گذشت تقریباً سه دهه از زمان شکل‌گیری مجدد خط و مشی اصولی میراث دار، ادامه دهنده و تکامل دهندۀ خط و مشی اصولی رفیق زنده یاد اکرم یاری و ارتقا و گسترش آهسته و پیوسته اش تا زمان حاضر- هم‌چنان تازه است و درد و سوز جان‌کاهش هنوز احساس می‌شود.**

**ما در جریان چندین تحول پیهم سیاسی- نظامی در طی این سه دهه (خروج قوای متجاوز و اشغال‌گر سوسیال‌امپریالیستی از کشور و سپس فروپاشی رژیم بازمانده از دوران اشغال "شوروی"؛ روی‌کار آمدن تنظیم‌های جهادی، تشکیل دولت اسلامی و خانه‌جنگی‌های خانمان‌سوز میان جهادی‌ها؛ شکل‌گیری تحریک اسلامی طالبان، گسترش سریع نفوذ آن‌ها در کشور و تشکیل امارت اسلامی طالبان در اثر حمایت‌های ارتجاعی و امپریالیستی خارجی و سرانجام تجاوز و اشغال‌گری امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان بر افغانستان، سرنگونی امارت اسلامی طالبان توسط آن‌ها، تشکیل حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده و سپس آغاز مقاومت‌های جنگی ارتجاعی طالبان علیه اشغال‌گران و رژیم دست نشانده و گسترش آن) در سطح یک جنبش ضعیف سیاسی مخالفِ امپریالیست‌ها و مرتجعین باقی مانده‌ایم و هنوز نتوانسته‌ایم یک مقاومت وسیع و همه‌جانبه علیه اشغال‌گران کنونی و دست‌نشاندگان ‌شان را بسیج، سازمان‌دهی و رهبری نماییم. یکی از عوامل مهم ابتلای ما به این وضعیت نامناسب و نامساعد آن است که هنوز درد و سوز زخم‌های عمیقِ شکستِ تلخ جنبش ما در مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی جان‌و‌تن ما را می‌آزارد و روح‌وروان ما را پژمرده می‌سازد.**

**اما نجات از این درد و پژمرده‌گی نه‌تنها مورد نیاز و ضروری است بلکه قطعاً ممکن و قابل حصول نیز می‌باشد. نباید فراموش کنیم که جنبش ما در طی سه دهۀ گذشته، علیرغم سقوط عدۀ زیادی از رفقای نیمه راه و دشمن‌شادکن به منجلاب تجدیدنظر طلبی و خیانت‌های طبقاتی و ملی در قبال دشمنان ارتجاعی و امپریالستی، مشخصاً در قبال امپریالیست‌های اشغال‌گر امریکایی و متحدین شان و رژِیم پوشالی دست‌نشاندۀ شان، پیوسته به موضع‌گیری‌های ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی پرداخته و پیشاپیش همه نیروهای سیاسی افغانستان به مخالفت با حاکمیت ارتجاعی "جهادی‌ها"، امارت قرون وسطایی و عقب‌گرای طالبان، تجاوز و اشغال‌گری امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان و رژیم دست‌نشاندۀ شان برخاسته است. به گفتۀ یکی از نویسندگان مرتجع، ما پیوسته "دولت ستیز" باقی‌مانده ایم. بنابرین ما از یک پایۀ فکری و سیاسی ارتقا و گسترش مخالفت ضعیف سیاسی کنونی علیه اشغال‌گران و رژیم دست نشانده به یک مقاومت همه‌جانبۀ ملی مردمی و انقلابی علیه آن‌ها برخوردار هستیم؛ به‌شرط این‌که کمبودها و نواقص خود را بزداییم، بر اصولیت‌ها و درستی‌های علمی فکری و سیاسی مان قاطعانه اتکاء کنیم و برمبنای خط و مشی اصولی علیه پراگنده‌گی و تفرقه در جنبش قاطعانه مبارزه نماییم.**

**مبارزه علیه امپریالیزم، ارتجاع و اپورتونیزم پایه و اساس مبارزۀ انقلابی را تشکیل می‌دهد. اما این پایه و اساس، در مراحل مختلف تکامل اجتماعی کشور، در اشکال عمده و غیرعمدۀ تبارز خود نمایان می‌گردد.**

**در حال حاضر سلطۀ امپریالیزم بر افغانستان از لحاظ نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به‌طور عمده در سلطۀ همه جانبۀ اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان بر افغانستان متبلور گردیده است، هم‌چنان‌که سلطۀ ارتجاع عمدتاً توسط سلطۀ پوشالی رژیم دست‌نشاندۀ اشغال‌گران بر کشور مشخص شده است. برعلاوه باید گفت که متاسفانه هنوز اشغال‌گران امپریالیست از کشور رانده نشده و رژیم دست نشانده سرنگون نشده است که تجاوز خزندۀ یک دولت ارتجاعی خارجی (داعش) بر افغانستان و گسترده شدن روزافزون دامنۀ اشغال‌گری‌هایش را شاهد هستیم. این‌ها مجموعاً در حال حاضر دشمنان عمدۀ کشور و مردمان کشور محسوب می‌گردند و آماج مقاومت ملی مردمی و انقلابی کنونی و مقاومت همۀ جانبۀ ملی مردمی و انقلابی آینده هستند. در واقع اپورتونیست‌های تسلیم شدۀ تجدیدنظرطلب به این دشمنانِ عمدۀ کشور و مردمان کشور نیز در زمرۀ همین دشمنان قرار دارند و باید آماج مقاومت ملی مردمی و انقلابی دانسته شوند.**

**عمده دانستن مقاومت علیه این دشمنان عمدۀ کشور و مردمان کشور به‌مفهوم نادیده گرفتن کامل مبارزه علیه دشمنان غیر عمده نیست و نمی‌تواند باشد. اما این مبارزه باید تابع منافع عمومی مقاومت علیه دشمنان عمده باشد و در هم‌سویی و هم‌آهنگی با آن پیش برده شود. مبارزه علیه سایر دولت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی و وابستگان شان را باید در زمرۀ همین نوع مبارزه به‌حساب آورد و به پیش برد. برعلاوه مبارزه علیه سایر گرایشات اپورتونیستی وغیر تجدیدنظرطلب در میان منسوبین کنونی جنبش مترقی و انقلابی کشور نیز ضروری و مهم است و نباید به‌فراموشی سپرده شود.**

**کمیتۀ برگزارکنندۀ پنجاهمین سال‌گرد تاسیس سازمان جوانان مترقی، علی‌رغم تمامی محدودیت‌ها و ناتوانی‌های دست‌وپاگیر تلاش کرده است که طی چندین محفل در نقاط مختلف کشور، تجلیل شایسته ای از این روز به‌عمل آورد. از تمامی رفقا و دوستانی که در جوانب مختلف این کاروپیکار ما را مدد رسانده اند اظهار امتنان می‌نماییم و تمامی رفقا و دوستانی را که در محافل امروزی شرکت کرده اند خیرمقدم می‌گوییم. امیدواریم برگزاری این محافل گام کوچکی باشد در جهت معرفی جنبش ما، جنبشی که علی‌رغم ضربات پیهم وارده بر پیکرش در طی عمر مبارزاتی پنجاه ساله اش و جان‌باختن باربار کل جمع بزرگان و رهبرانش در مبارزه و مقاومت علیه امپریالیزم و ارتجاع هم‌چنان زنده است، نفس می‌کشد و در صحنۀ مبارزاتی کشور در خون‌خفتۀ ما کماکان حضور دارد. اگر کل برنامۀ برگزاری از پنجاهمین سال‌گرد بنیادگذاری جنبش دموکراتیک نوین کشور بتواند گام روشنی باشد در جهت تثبیت این حضور و ارتقا و گسترش درست، اصولی و رزمندۀ آن در آینده، ما احساس غرور و افتخار می نماییم و اعلام می‌کنیم که تمامی رفقا و دوستان هم‌کار ما و تمامی رفقا و دوستان حاضر در محافل امروز نیز در این احساس سربلندی مبارزاتی با ما شریک و سهیم هستند.**

**زنده، شگوفا و پیش‌رونده باد جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان!**

**به‌پیش در راه برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی همه جانبه علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده و مرتجعین متجاوز و اشغال‌گر داعشی!**

**کمیتۀ برگزاری پنجاهمین سال‌گرد بنیاد‌گذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان**

**13 میزان 1394 خورشیدی (5 اکتوبر 2015 میلادی)**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

دکلمه توسط گردانندۀ محفل:

**در هوایت آن قدر پر می زنم کاتشی در نوک شهپر می زنم**

**نیست من را آشیان در شاخ پست چون عقابی در فلک پر می زنم**

**رقص ها در موج آتش می                    شعله در جان سمندر می زنم**

**صد چمن گل هم، نمی آید به چشم            تا گل عشق تو بر سر می زنم**

**نیست دست همت من چون فلج                 پشت پا بر کیسۀ زر می زنم**

**صخره های خاره، بالین من است طعنه ها بر اهل بستر می زنم**

**عشق چون بسته زبان جرئتم               حرف خود با دیدۀ تر می زنم**

**دست بر دست ستمکش مینهم            مشت بر فرق ستمگر می زنم**

**بس که "سرمد" تشنۀ درد دلم قلب خود هر لحظه خنجر می زنم**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**بنازم مستی ی پر شور موج جنبش آیینی**

**که باشد در تپیدن چون دل من گرم تمرینی**

**شکست تازگی می بارد از آیینۀ رویی**

**که تابد در نگاه جلوه خیزش برق تمکینی**

**به بزم خلوت ما امتیاز رنگ و بویی نیست**

**ندارد حلقۀ می خوارگان بالا و پایینی**

**فلک پردازگاه همت آزادگان باشد**

**نسازد آشیان در شاخ های پست شاهینی**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**متن سخنرانی رفیق "هـ."**

**در ابتدا از تمامی دست اندر کاران کمیته برگزاری محفل تشکر می کنم. کار برای تدویر این محفل خیلی ناوقت شروع شد، اما برگزار کنندگان این برنامه خیلی زحمت کشیدند و در مدت کوتاه در تدویر این برنامه موفق شدند. همچنین من از شرکت کنندگان عزیز این محفل تشکر می کنم که وقت گذاشته در محفل امروز سهم گرفتند.**

**پنجاهمین ساگرد تاسیس سازمان جوانان مترقی- اولین سازمان کمونیستی (م ل م) افغانستان- را به کلیه اعضا و هواداران حزب و سایر منسوبین جریان دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) تبریک عرض می کنم.**

**رفقای گرامی، پنجاه سال از زمان تشکیل سازمان جوانان مترقی می گذرد. 50 سال پیش در 13 میزان 1344 با تدویر اولین کنگره سازمان جوانان مترقی یکی از مهم ترین وقایع تاریخ سیاسی معاصر افغانستان اتفاق افتاد و آن هم ایجاد سازمان جوانان مترقی بود. متاسفانه این اتفاق مهم سیاسی افغانستان خیلی کم مورد توجه قرار گرفته و خیلی کم در مورد آن صحبت شده است.**

**از زمانی که من به یاد دارم شاید این اولین سالی باشد که با ابتکار و فراخوان حزب کمونیست (مائویست) افغانستان در داخل و خارج از کشور محافل برای تجلیل از پنجاهمین سالگرد تاسیس اولین سازمان کمونیستی و همچنان جنبش دموکراتیک نوین کشور صورت می گیرد.**

**اما این سوال باید پاسخ داده شود که چرا باید از روز تاسیس سازمان جوانان مترقی تجلیل کرد؟ آیا هدف از این تجلیل یاد آوری از قهرمانی و رشادت های انقلابیون نیم قرن گذشته در سایه دستاوردهای گذشته است؟ بلی، بدون شک یک بخش از مساله باید همین قدردانی، سپاسگزاری و یاد آوری از دستاوردها و قربانی های 50 سال مبارزه باشد، اما مهم تر از آن هدف، تجلیل و یاد آوری باید به مفهوم آموختن از گذشتۀ مبارزاتی برای رونق دهی و راه اندازی و تقویت مبارزات امروز و آینده کشور باشد و تلاش برای ارائۀ الترناتیو انقلابی و مترقی و ایجاد جنبش انقلابی امروز و فردای افغانستان است.**

**در حقیقت این گونه تجلیل بیشتر با جوهر اصلی و اهداف موسسین سازمان جوانان مترقی و هزاران شهید جریان شعلۀ جاوید همخوانی دارد. برای رسیدن به این هدف، باید با این تجربه تاریخی برخورد انتقادی کنیم. باید نکات مثبت و منفی این تجربه تاریخی برجسته شود تا بتوانیم از آن بیاموزیم.**

**سازمان جوانان مترقی با رهبری ایدیولوژیک رفیق اکرم یاری بر مبنای خط سیاسی م ل م در 13 میزان 1344 شکل گرفت و دو سال بعد از تشکیل خود با همکاری دو محفل دیگر جریدۀ شعلۀ جاوید را که ناشر اندیشۀ دموکراتیک نوین بود، نشر کرد. تنها 11 شماره از جریدۀ شعلۀ جاوید نشر شد که باعث شکل گیری گسترده ترین و وسیع ترین جنبش سیاسی تاریخ افغانستان یعنی جنبش شعله جاوید گشت.**

**جریان شعلۀ جاوید برای اولین بار در تاریخ افغانستان سیاست را از حوزه دربار و اشراف زادگان و طبقات حاکمه بیرون کشید و به میان توده ها برد و تعداد کثیری از افراد طبقات زحمتکش جامعه از جمله کارگران، دهقانان، معلمین، متعلمین، محصلین، مامورین پایین رتبه دولتی و زنان را در مبارزات سیاسی درگیر نمود. این جریان در توده یی کردن سیاست در کشور نقش ارزنده ای داشت و افراد متعلق به کلیه ملیت ها و اقوام افغانستان و حتی اقلیت اهل هنود و سیک را زیر درفش شعلۀ جاوید بسیج نمود.**

**وسعت جریان شعله جاوید به عنوان بزرگترین جنبش سیاسی آن وقت افغانستان و شاید هم بزرگترین جنبش سیاسی تاریخ افغانستان بسیار واضح و روشن است.**

**در اول ماه می 1969 منسوبین جریان شعلۀ جاوید تظاهراتی را به راه انداختند که حدود 150 هزار نفر در سراسر افغانستان در آن اشتراک کردند. بسیاری ها بر این باورند که این بزرگترین تظاهرات تاریخ سیاسی افغانستان است. در انتخابات اتحادیۀ محصلین دانشگاه کابل، نمایندگان شعله یی ها همیشه از تعداد کل جریان های سیاسی دیگر بیشتر بود.**

 **ویب سایت GWV در این باره می‌گوید، شعلۀ جاوید وسیع ترین جنبش سیاسی شهری افغانستان را تشکیل می داد و در عین حال رادیکالترین نیز بود و گسترش آن خطر جدی برای رژیم محسوب می‌ شد. این سازمان بزرگترین جنبش سیاسی افغانستان را راه اندازی نمود و خط فاصل بین سیاست انقلابی کمونیستی و سیاست ریویزیونیستی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ترسیم نمود. اما سازمان جوانان مترقی یک سازمان نو پا بود و تجربۀ لازم سیاسی را نداشت. به همین سبب رهبران و فعالان سازمان از پراتیک مبارزاتی کمونیستی و دموکراتیک نوین قبلی در جامعه و تجارب مبارزاتی سیاسی محروم بودند. طبیعی بود که این سازمان در بطن خود از کمبودات و انحرافات متعدد رنج می برد. خط اصولی که توسط رفیق اکرم یاری ترسیم شد، ضرورت بیشتر به پراتیک و تجربه عملی داشت تا بتواند نواقص و کمبودات سازمان را رفع نماید.**

**حزب ک (م) افغانستان در شمارۀ چهارم دورۀ نشراتی چهارم شعلۀ جاوید که در سال جاری نشر کرد، کمبودات سازمان جوانان مترقی را چنین بر شمرده است:**

1. **بی توجهی به ضرورت و نیازمندی فوری برای تشکیل حزب کمونیست.**
2. **مخفی کاری افراطی در مخفی کردن سازمان و برنامۀ آن از جریان.**
3. **محدود باقی ماندن به فعالیت های شهری.**
4. **عدم موفقیت سازمان در انتشار جریده کمونیستی.**
5. **تن ندادن رهبران سازمان به فعالیت های سیاسی حرفه ای.**
6. **عدم صراحت کمونیستی در نام و زبان سازمان.**

**متاسفانه سازمان جوانان مترقی و جریان شعلۀ جاوید به عنوان سازمان و جریان نو پا نتوانست به ارتقا و گسترش شان ادامه دهند. مشکلات درونی سازمان، مریضی رفیق اکرم یاری و رشد عوامل نا مساعد کشوری و بین المللی سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید را به طرف فروپاشی و پراگندگی سوق داد.**

**به دلیل پراگندگی و فروپاشی سازمان و جریان، منسوبین جریان شعلۀ جاوید نتوانستند بعد از کودتای 7 ثور به رهبری باند ریویزیونیست وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی، الترناتیو کمونیستی و دموکراتیک نوین را برای رهبری توده های مردم بر علیه رژیم کودتا و تجاوز سوسیال امپریالیزم شوری ارائه نماید.**

**گرچه منسوبین جریان شعلۀ جاوید در جنگ مقاومت ضد شوروی شرکت نمودند و قربانی های بی شماری دادند، اما در خیلی موارد جریانات اسلامی از قربانی ها و رشادت های منسوبین جریان شعلۀ جاوید سود بردند.**

**نبود رهبری انقلابی کمونیستی و دموکراتیک نوین در جنگ مقاومت ضد شوری باعث تقویت جریان های عقب گرای اسلامی در جنگ مقاومت شد. با وجود قربانی های بی مانند خلق های افغانستان، احزاب جهادی بر سرنوشت مردم حاکم گشتند.**

**در فرجام بعد از خروج نیروهای اشغالگر و سقوط رژیم دست نشانده، خانه جنگی های خانمانسوز و حاکمیت ارتجاعی طالبان بر کشور حاکم شد و این وضعیت زمینه ساز اشغال افغانستان توسط امپریالیزم امریکا و متحدینش گردید. اکنون نیز شرایط افغانستان مانند دهۀ نود میلادی به نظر می رسد. اگر مقاومت ارتجاعی اسلامی طالبان باعث خروج نیروهای اشغالگر از کشور شود، رژیم دست نشانده سقوط می نماید. در نبود رهبری مترقی و انقلابی، افغانستان یک بار دیگر در آتش جنگ های ارتجاعی جریانات قومی و مذهبی خواهد سوخت. همچنین زمینه برای تجاوز جریانات ارتجاعی دیگری مثل داعش نیز مساعد خواهد شد و هم اکنون نیز تا حد معینی مساعد شده است.**

**این وظیفۀ منسوبین جریان شعلۀ جاوید، نیروها و تشکلات کمونیستی و انقلابی کشور می باشد که باید مسئولیت خود را در شکل دهی و راه اندازی الترناتیو انقلابی جدی بگیرند. شرایط عینی برای تقویت و گسترش الترناتیو کمونیستی و انقلابی موجود می باشد زیرا کلیه جریانات ارتجاعی قومی و مذهبی و "خلقی" همه مشروعیت خود را از دست داده اند. جوانان و نسل نو ما بحث و برنامۀ چپ شعله یی را جدی می‌گیرند، به شرطی که ما توانایی ارائه و ترویج آن را داشته باشیم. تجارب مبارزاتی حزب ما در افغانستان در بین جوانان نشان می دهد که آنان از این برنامه استقبال می کنند، تنها انتقادی را که اکثراً مطرح می کنند این است که شما ضعیف هستید. باید منسوبین جریان شعلۀ جاوید وظیفۀ ارائۀ الترناتیو انقلابی را جدی بگیرند و برای رفع ضعف های تشکیلاتی و سیاسی شان تلاش جدی نمایند.**

**اوضاع جهانی برای گسترش جنبش های کمونیستی و انقلابی مساعد است. نظام سرمایه داری که تضاد اساسی آن تولید جمعی و مالکیت خصوصی است، همه روزه باعث تراکم سرمایه در یک قطب و گسترش فقر، بیکاری، بحران، جنگ و فلاکت برای تعداد کثیری از انسان ها شده است. بحران مهاجرت فعلی یکی از نشانه های بحران نظام سرمایه داری و نتیجۀ مستقیم کارکرد نظام جهانی است. در حال حاضر بشر بزرگترین امواج جابه جایی و مهاجرت تاریخی اش را تجربه می کند. از هریک صد و بیست و دو نفر در جهان، یک نفر آن مهاجر، پناهجو یا آواره داخلی است.**

**دو دلیل اصلی برای این مهاجرت ها و آواره‌گی ها در جهان وجود دارد:**

**یک: جنگ های امپریالیستی و سیاست های نیولیبرالی.**

**دو: حاد شدن بحران سرمایه داری که زیر نام جهانی شدن پیش برده می شود.**

**این مسایل باعث شده که علاقمندی به سیاست های چپ انقلابی و کمونیزم دوباره زیاد شود. اوجگیری مبارزاتی مانند مبارزات کارگری و جنگ خلق در هند نتیجۀ این حالت است. افغانستان از این روند مستثنا نیست و متاثر خواهد شد.**

**منسوبین شعلۀ جاوید و حلقات چپ انقلابی تا چه حد برای رفع مشکلات تیوریک و ایدئولوژیک - سیاسی شان تلاش نموده اند؟**

**بعد از پنجاه سال از عمر جریان شعلۀ جاوید ما تا چه حد تلاش نموده ایم که از این تاریخ بیاموزیم؟ متاسفانه وضعیت چپ شعله یی خیلی خوب به نظر نمی رسد. سکتاریزم و گروه گرایی غیر اصولی شاخصۀ اصلی تعداد زیادی از شخصیت ها و گروه های چپ را تشکیل می دهد. اگر به تبلیغات بسیاری از گروه های چپ نگاهی اندازیم، معلوم می شود که فقط برای حریف شکنی و دشمنی های فرقه یی کار صورت می گیرد. اصلاً به نظر نمی رسد که این گروه ها برای ایجاد جنبش و تلاش برای ارائۀ الترناتیو، جدی باشند. حتی نوشته های بعضی از افراد و گروه ها با کلماتی که حروف اول آن "خ" و "ج" است شروع می شود و این کلمات در هر پاراگراف چندین مرتبه به کار می رود و در خیلی موارد با کلمات رکیک و فحش و دشنام پر می باشد، تا حدی که ذکرش شرم آور است.**

**باری در دانشگاه در یک صنف اقتصاد، ما یک مقاله بر سر بازاریابی و تبلیغات تجارتی می خواندیم. در آنجا گفته شده بود: اگر شرکت های برگر فروشی علیه همدیگر تبلیغات منفی کنند بازار برگر خراب می شود و همه ضرر می کنند. این افراد و دسته ها اصلاً در فکر سنجش کارشان نیستند، آن قدر غیر اصولی و حتی غیر اخلاقی به بحث سیاسی می پردازند که سر انجام ضرر آن می تواند به کل جریان برسد. کار این گروه ها نمی تواند نیروهای جدید را به طرف سیاست انقلابی جذب کند. حتی می توان گفت که اگر کسی نوشته های این افراد و گروه ها را مطالعه کند، خواهد گفت: خاک بر سر کل تان!**

**من فکر می کنم که ما باید با بررسی و ارزیابی از تجارب مثبت و منفی 50 سالۀ جریان برای راه اندازی جنبش امروز و فردای کشور و ارائۀ الترناتیو عملی انقلابی برای رهبری توده های مردم علیه نیروهای اشغالگر امپریالیست و رژیم دست نشاندۀ آن ها و متجاوزین داعشی فعالیت نماییم. بدون تیوری انقلابی، جنبش انقلابی به وجود نمی آید. صیقل تیوریک انقلاب با مطالعۀ دقیق و انتقادی از پراتیک جنبش ممکن است.**

**مثل معروفی است که می گوید: "بودم بودم را چه می کنی، از شدم شدم بگو". ما هم باید برای حال و آینده بصورت جدی برنامه ریزی کنیم. حزب ما در شمارۀ چهارم دورۀ نشراتی چهارم شعلۀ جاوید از گذشتۀ جنبش شعلۀ جاوید یک جمع بندی ارائه نموده است. من فکر می کنم احاد جنبش چپ اگر در ارائۀ الترناتیو جدی هستند، باید از سکتاریزم دوری کنند. باید فراموش نکنیم که 50 سال از عمر جنبش ما گذشته است. ما باید با استناد به این 50 سالگی خود بحث های خود را تنظیم کنیم. می شود از همین امروز تصمیم بگیریم که برای ایجاد یک فضای سالم گفتمان اصولی و مثبت در میان بخش های مختلف چپ شعله یی کوشش های خود را شروع کنیم و سپس بحث های خود روی برنامه ریزی اصولی آینده و در قدم اول نکات اساسی آن برای 50 سال آینده را پیش ببریم و سعی نماییم که این بحث را هرچه اصولی تر و زودتر به فرجام برسانیم.**

**تشکر!**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**صحبت های مجری برنامه بعد از سخنرانی رفیق "هـ.":**

**قبل از آن که سخنران بعدی ما تشریف بیاورد من می خواهم در مورد یک موضوع صحبت کنم.**

**کلمه ای است بنام شعله یی. این کلمه گاهی آنقدر وحشتناک است که حتی از گفتنش و از منسوب شدن به آن مردم می هراسند. دلیل این چیست؟ می بینیم که در داخل کشور ما هرکسی بخواهد حریف خود را بزند نامش را شعله یی می گذارد و به بهانۀ شعله یی گفتن بخود حق می دهد که حریف خود را اعدام کند، بکشد، شکنجه کند و زندانی بسازد. چرا این کلمه این قدر وحشتناک است؟**

**ما در تبلیغات حزب دموکراتیک خلق افغانستان می بینیم که اگر کسی اندک لباس آدمی گونه می پوشید و اندک صحبت آدمی گونه می کرد، آن شخص شعله یی قلمداد می شد. گلبدین حکمتیار باربار از طریق رادیو تلویزیون شریعت بدترین و فاسد ترین انسان ها را به دلیل اینکه حریفانش بودند شعله یی می خواند و می گفت که احمدشاه مسعود شعله یی است، ربانی شعله یی است، فهیم و قانونی شعله یی هستند و به این ترتیب آن ها را بنام شعله یی می کوبید. حتی این گفته ها به کشورهای همسایه هم سرایت کرد. در پشاور پاکستان هرکس می خواست کس دیگری را بزند، بدنام کند و تحقیر کند نامش را شعله یی می گذاشت. در ایران هم همچنان.**

**واقعاً جای تعجب است که یک نفر به سادگی می گوید من رفتم و با یک طالب ملاقات کردم، با طالب دوست هستم، با داعشی همطراز هستم، همسنگ هستم و هم فکر هستم؛ من با گلبدین اخوانی تیزاب پاش جنایتکار ملاقات کرده ام. اما اگر خدای ناخواسته کسی بگوید من با یک شعله یی صحبت داشتم یا رفت و آمدی داشتم، زمین و آسمان بهم می خورد و آن شخص قابل تکفیر، مباح الدم و قابل اعدام است. چرا؟ من دلیلش را خیلی مختصر خدمت تان عرض می کنم:**

**شعلۀ جاوید با سر دادن خشم ضد ارتجاع و ضد امپریالیزم کانون تجمع هزاران هزار جوان انقلابی، انسان های با احساس و وطنپرست بود. این است یکی از خارهایی که در قلب ارتجاع و امپریالیزم می خلد. شعلۀ جاوید و سازمان و جریان دموکراتیک نوین تاپ ترین و خوبترین انسان ها را دور خود جمع کرد. من نام می گیرم تا ببینیم چه انسان هایی اینجا جمع شدند و جریان دموکراتیک نوین را بنیان گذاشتند: زنده یاد رستاخیز، اکرم یاری، پویا، داکتر فیض احمد، مینا، اظهر، تیمور، بهمن، انجنیر قدوس، جرئت، سرمد، کریم، ماما غلام، طغیان، لطیف محمودی، حسین و ده ها نام دیگر. می بینیم که تاپ ترین انسان ها دور این جریان جمع شدند.**

**موضوع دیگری که شعلۀ جاوید را خار چشم ارتجاع و امپریالیزم ساخت این بود که این یک جریان فرا قومی، فرا لسانی و حتی فرا کشوری بود. این جریان به قوم و قبیله و بخش و سمت خاصی تعلق نداشت. تا جایی که من بخاطر دارم و از اسناد معلوم است، هزاره، ازبک، پشتون، تاجک و حتی هندو و سیک درین جریان بودند و فعالیت می کردند. با وجود همه دغدغه افگنی ها این جریان نمایانگر همۀ اقوام و اقشار کشور ما بود.**

**حرف دیگری که این جریان را خار چشم ارتجاع و امپریالیزم ساخته بود و بیرحمانه و ددمنشانه علیه آن تهاجم کردند این بود که این جریان همیشه مستقل بود، مستقلانه زیست و پیرو هیچ کشوری نبود، گرچه برچسپ هایی وجود داشت که گویا شعله یی ها وابسته به چین هستند. روشن است که چین با شعله یی ها رابطه نداشت و هیچ وقتی به آن ها کمک نکرد. حتی سلاح های چینی در دست چریک های حزب اسلامی چریک های "ساما" را می کشت. ما گاهی در جبهات جنگ سلاح های ساخت چین را که در دست گروپ های حزب اسلامی بود می گرفتیم. جریان دموکراتیک نوین هیچگونه وابستگی به هیچ کشوری و هیچ جایی نداشت. این بود که خار چشم ارتجاع و امپریالیزم شد.**

**جریان شعلۀ جاوید یا جریان دموکراتیک نوین با روحیۀ ضد استبدادی و ضد امپریالیستی اش به هیچ گونه تجاوزی تحت هیچ نام تن نداده و به مثابۀ یک جریان آزادیخواه و مردمی به تاریخ سپرده شد. بناءً هیچ گونه وابستگی، تسلیم طلبی و وطنفروشی که خصیصۀ رقبایش بود یعنی خلقی ها و پرچمی ها و اخوانی هایی که بسیار به افتخار از مزدوری خود یاد می کنند، به آن نمی چسپد و هیچ تسلیم طلب و بیگانه پرستی که تجاوز بیگانه به میهن را توجیه نماید هرگز به آن جریان آزادمنش تعلق ندارد. تکرار می کنم: بنابرین هیچ گونه لکۀ ننگِ وابستگی و تسلیم طلبی و وطنفروشی که خصیصۀ رقبایش بود به ان نمی چسپد و هیچ تسلیم طلب و بیگانه پرست هم که تجاوز بیگانه را توجیه و تائید کند هرگز به جریان تاریخی و آزادمنش دموکراتیک نوین افغانستان نسبت ندارد.**

**منسوبین جریان دموکراتیک نوین که بعداً در سازمان های مسلح و انقلابی ای چون ساما، رهایی و پیکار تجمع کردند هیچ وقتی دست شان به خون بیگناهان آلوده نشده و هرگز انسان های بیچاره را نکشته اند. اما همیشه از مظلومین، از بیچاره ها و ستمدیده ترین کسان دفاع کردند. هیچگاه پای معامله نرفتند، خشتی از آبادی وطن را برباد و نابود نکردند. اگر توانستند همیشه خشتی بر سر خشت گذاشتند.**

**آخرین گپ اینکه عالی ترین مقاومت ها را انسان های مربوط به این جریان در زندان ها از خود نشان دادند. پروسۀ تحقیق در خاد نجیب نام داشت، شکنجه اش نام داشت و من هم تجارب مستقیم ان شگنجه گاه ها را دارم. بدترین شکنجه ها را به ما می دادند. اگر یک چریک از حزب اسلامی به جرم مسلح بودن دستگیر می شد، یکی دو هفته شکنجه اش می دادند و چند سیلی می زدند. اما ما را پانزده بار شکنجه می کردند. نادر علی پویا را ده روز بیخوابی دادند. همین طور صدها شهید دیگر را. اما ما تسلیم نشدیم، شکنجه شدیم اما زانو نزدیم؛ ایستاده مردیم اما خمیده نرفتیم.**

**این است رمز اینکه چرا کلمۀ شعله یی به یک کلمۀ خیلی وحشتناک تبدیل شده است. اگر ما توطئه گر می بودیم، اگر ما تسلیم طلب می بودیم، اگر ما وطن فروش می بودیم، اگر ما دشمن خلق های افغانستان می بودیم، اگر ما به هر تجاوزگری لبیک می گفتیم ما هم خطرناک نبودیم.**

**سپاس از توجۀ تان به این توضیحات مختصر من.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

دکلمه توسط محترمه نسرین پروانی:

**جذر و مد**

**قربان شود هر چند، به هرلحظه صدما  زانــــو نزند تــــــا دم  مردن، احد ما**

**خاكستر مــــا نيز، پراگنده  كند  دهر بـــيـــهوده  مگيريد، ســـراغ لحد ما**

**هر جا برسد ذرۀ خاكستر ما   نيز  پيدا شود هر لحظه، ز هر ذره صد ما**

**هر چند شكستيم، اميد  ظفرى هست  بحريم كه  پيوسته بود، جذر و مد ما**

**خلوت ما درد پرستان همه جمع اند در سینۀ  بـــى داغ  خورد دست رد ما**

**چون سرو اگر ریشۀ ما در دل خاك است  از هـــيــبــت  توفان  نكند خواب قد ما**

**مى  خواره  و رنديم، همه دشمن تزوير  بگذار كه بى  پرده شود،  نيك  و بد ما**

**ما گل خنيان، سنبل و نسرين نشناسيم آتش بــــــود آتش، گل  روى  سبد ما**

**چون لاله زخوناب دل خويش بنوشيم  گر ابــــر ز رحــمـــت بنمايد، مدد ما**

**ما تير به صيد دد  و دونان بگرفتيم "سرمد" نرسد جز، به بدان هيچ بد ما**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**Statement on the 50th Anniversary of Afghan Maoist movement:** The **PCR-RCP** extends warm greetings to our comrades in the Communist (Maoist) Party of Afghanistan as they celebrate fifty years of revolutionary struggle in Afghanistan. **We** are particularly excited by this event since you have been a comrade organization since we declared ourselves a party in 2006. Indeed, you even sent observers to our founding congress in Montreal to declare that it was necessary and correct for a Maoism party to exist in Canada at that conjuncture. And as we have matured, moving across both coasts of this country, we have remained in contact, learning from your experiences and theoretical outlook. **It is clear** to us, and anyone who bothers to do any concrete social investigation, that the Communist (Maoist) Party of Afghanistan is the only real secular revolutionary force in Afghanistan. Whereas the old revisionists now collaborate with the puppet government, and other factions of the Shola movement either do the same, or have degenerated into sectarian irrelevance, you have kept alive the flame lit by Akram Yari fifty years ago. Although your movement is still eclipsed by reactionary anti-imperialists, you remain the only significant revolutionary force that is actually and actively resisting the ongoing US-led occupation of your country. It is amazing that, despite being a party of poor peasants and workers with no support of NGOs or wealthy members, you have developed into a movement of thousands upon thousands and, in doing so, have been able to overcome so many sectarian divisions that were the result of the Soviet invasion and its Taliban aftermath. Indeed, your maturity in combatting sectarianism is something much of the international communist movement can learn from. **Furthermore**, we have always been impressed by your dedication to internationalism. Back when the Revolutionary Internationalist Movement existed, you were one of its principal members. Your tireless work, despite the difficulties imposed by the semi-feudal and semi-colonial reality of Afghanistan, allowed you to be recognized as *the* revolutionary force in Afghanistan by most movements that launched a People's War, leading world revolution, in the past two and a half decades: the Communist Party of Peru, the Communist Party of Nepal (Maoist), and the Communist Party of India (Maoist) were your sibling organizations. And since the collapse of the RIM, you have worked hard––despite lack of money, despite the strictures imposed by the occupation––to reinitiate a coordinated internationalism. Your theoretical and practical understanding of the necessity for internationalism, just like your understanding of the problems of sectarianism, is also inspiring. **Finally**, we in the PCR-RCP have also been impressed by the way in which you took the lead, internationally, in combatting that particular type of post-Maoism that has wreaked havoc in the international communist movement, an ideology typified by the RCP-USA's "new synthesis" that has caused smaller revolutionary organizations such as the Iranians to, in your words, lose themselves on the lost road of post-MLM. In this way we are in unity with your position on Marxism-Leninism-Maoism: it is far too soon––with Maoism rather than Mao Zedong Thought having been theorized in 1993––to declare a theoretical rupture, to embrace vague new syntheses and other fanciful theories when we haven't fully synthesized the total meaning of Marxism-Leninism-Maoism. We look forward to reading further translated work in this regard. **Afghanistan** has been occupied by the US-led imperialists for nearly fifteen years. Before that, you suffered under the brutal dictatorship of the Taliban, before that a social imperialist puppet government, before that a monarchy… In all this time, despite suffering serious setbacks, your movement has survived, rearticulating itself in new forms that were in continuity with what was initiated by Akram Yari: first the Communist Party of Afghanistan, now the Communist (Maoist) Party of Afghanistan. We support your struggle against the occupation, rejecting every Canadian bourgeois party since they are all, as this round of elections proves, invested in the continued domination of your nation––this is one of the many reasons for our boycott campaign that, for the first time since it was first conceived, is now active in multiple major cities from the east to west coasts of Canada. **As the fifteen** year anniversary of the occupation of Afghanistan nears, let us work together to reinitiate a broad anti-imperialist movement that can push the rejection of Canadian imperialism in Afghanistan back into public consciousness. Let us plan to organize for a massive demonstration in a year, on October 7th 2016, to let this country's imperialists know that the fifteen years of misery they inflicted upon your land and people is not forgotten.

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**اعلامیه در بارۀ پنجاهمین سالروز جنبش مائوئیستی افغانستان**

## حزب کمونیست انقلابی کانادا به مناسبت تجلیل از پنجاه سال مبارزۀ انقلابی در افغانستان به رفقای ما در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان درودهای گرم تقدیم می نماید. ما ازین تجلیل با شوروشوق استقبال می کنیم زیرا شما از زمانی که ما در سال 2006 خود را حزب اعلان کردیم تا حال یک تشکیلات همرزم ما بوده اید. در واقع شما حتی ناظرینی به کنگرۀ مؤسس ما فرستادید تا نشان دهید که موجودیت یک حزب مائوئیست در مقطع کنونی در کانادا ضروری و درست است. همچنانکه ما به پختگی رسیده ایم و تا هر دو ساحل این کشور حرکت کرده ایم، در ارتباط با شما باقی مانده ایم و از تجارب شما و دیدگاه تیوریکی تان آموخته ایم.

## برای ما و هر کسی که زحمت تحقیق اجتماعی واقعی را بر خود هموار سازد روشن است که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یگانه نیروی سکولار انقلابی واقعی در افغانستان است. در حالی که رویزیونیست های سابق با رژیم پوشالی همکاری می کنند و سایر دسته های جنبش شعله یی نیز عین کار را می کنند یا به سکتاریست های گسسته از جنبش استحاله شده اند، شما شعله ای را که پنجاه سال قبل توسط اکرم یاری افروخته شده است زنده نگه داشته اید. گرچه جنبش شما هنوز توسط مخالفین ارتجاعی اشغالگری امپریالیستی تحت الشعاع قرار دارد، شما یگانه نیروی انقلابی مهمی هستید که بطور واقعی و فعال علیه اشغال جاری کشور تان توسط اشغالگران تحت رهبری ایالات متحده مقاومت می کنید. باعث شگفتی است که شما با وجود اینکه یک حزب دهقانان فقیر و کارگران و بدون حمایت انجوها و اعضای متمول هستید به یک جنبش وسیع انکشاف کرده اید و بدین گونه قادر شده اید که بر بساری از انشعابات فرقه گرایانۀ ناشی از تجاوز "شوروی" و پیامد آن در وجود طالبان، فایق آیید. در واقع پختگی شما در مبارزه علیه فرقه گرایی چیزی است که بسیاری از منسوبین جنبش کمونیستی بین المللی می توانند از آن بیاموزند.

## علاوه برین، ما همیشه از فداکاری شما برای انترناسیونالیزم تاثیر پذیر بوده ایم. در گذشته وقتی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی وجود داشت، شما یکی از اعضای عمدۀ آن بودید. کار خستگی ناپذیر شما، با وجود مشکلات تحمیل شده توسط واقعیت نیمه فیودالی و نیمه مستعمراتی افغانستان، برای تان ممکن ساخت که توسط اکثر جنبش هایی که در دوونیم دهۀ گذشته جنگ خلق براه انداختند و انقلاب جهانی را رهبری کردند، به عنوان نیروی انقلابی در افغانستان به رسمیت شناخته شوید؛ چنانچه حزب کمونیست پیرو، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و حزب کمونیست هند (مائوئیست) تشکلات همزاد شما بوده اند. همچنان از زمان فروپاشی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تا حال، با وجود بی بهره بودن از امکانات پولی و محدودیت های تحمیل شده توسط اشغالگران، برای راه انداختن مجدد یک تشکیلات انترناسیونالیستی همآهنگ کننده، قاطعانه کار کرده اید. درک تیوریکی و پراتیکی شما از ضرورت به انترناسیونالیزم نیز، دقیقاً مثل درک شما از مشکلات فرقه گرایی، الهامبخش است.

**نکتۀ آخر اینکه ما در حزب کمونیست انقلابی کانادا از روندی که شما در مبارزه علیه نوع ویژه ای از پسا مائوئیزم، که در جنبش کمونیستی بین المللی نقش ویرانگرانه بازی کرده است، اتخاذ کرده و از لحاظ بین المللی رهبری کرده اید نیز تاثثر پذیر بوده ایم. یک مثال این ایدیولوژی "سنتزهای نوین" حزب کمونیست انقلابی امریکا است که باعث شده است تا تشکلات انقلابی کوچکتر مثل ایرانی ها نیز، به گفتۀ شما، به بیراهۀ پسا م- ل- م سقوط کنند. در این مسیر ما با موضع شما در مورد مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم در اتحاد قرار داریم. مائوئیزم بجای اندیشۀ مائوتسه دون در 1993 تیوریزه گردید. اعلام یک گسست تیوریکی برای پذیرش سنتزهای نوین مبهم و سایر تیوری های خیالبافانه در زمانی که ما مفهوم کامل مارکسیزم- لنینیزم- مائوئیزم را بطور همه جانبه سنتز نکرده ایم، بعید و خیلی پیش از وقت است. ما منتظریم تا کارهای ترجمه شدۀ بیشتری را درینمورد مطالعه کنیم.**

**افغانستان از مدت تقریباً پانزده سال به اینطرف تحت اشغال امپریالیست های تحت رهبری ایالات متحده قرار داشته است. قبل از آن، شما تحت دیکتاتوری ظالمانۀ طالبان، قبل از آن تحت دیکتاتوری یک رژیم دست نشاندۀ سوسیال امپریالیست ها، قبل از آن تحت دیکتاتوری شاهی... رنج کشیده اید...در تمام این ایام با وجود شکست های جدی، جنبش شما به موجودیت خود ادامه داد و خود را در اشکال جدیدی، که تداوم آغازگری اکرم یاری بود، بازسازی نمود: نخست در شکل حزب کمونیست افغانستان و اکنون در شکل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان. ما مبارزۀ شما علیه اشغالگری را حمایت می کنیم، همه احزاب بورژوایی کانادا را، مادامی که همۀ آنها روی ادامۀ تسلط بر ملت شما سرمایه گذاری می کنند، آنچنانکه این دور انتخابات ثابت می سازد، مردود می شماریم. این، یکی از دلایل متعدد کارزار تحریم انتخابات توسط ما است که هم اکنون برای اولین بار پس از تکوین اولیۀ خود در چندین شهر بزرگ و از ساحل شرقی تا ساحل غربی کانادا فعال است.**

**نظر به اینکه پانزدهمین سالگرد اشغال افغانستان نزدیک است، اجازه دهید که برای راه اندازی مجدد یک جنبش ضد امپریالیستی وسیع، که بتواند مردود سازی امپریالیزم کانادا در افغانستان را به ضمیر عمومی جامعه برگرداند، یکجا و با هم کار کنیم. اجازه دهید سازماندهی برای یک تظاهرات توده یی سالانه، در 7 اکتوبر 2016، را برنامه ریزی کنیم، تا امپریالیست های این کشور بدانند که مصیبتی را که آنها بر سرزمین و مردم شما تحمیل کرده اند، به فراموشی سپرده نشده است.**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**صحبت های گرداننده محفل بعد از پیام حزب کمونیست انقلابی کانادا:**

**یک موضوع خیلی مختصر را در مورد تاریخ جریان دموکراتیک نوین خدمت تان عرض می کنم:**

**آیا در طول تاریخ جریان دموکراتیک نوین از آغاز پیدایشش تا حال، در طی پنجاه سال، یک جریان آرام بوده و جریانی بوده که هیچ قربانی نداده؟ نخیر. جریان ما از آغاز پیدایشش تا حال زیر ضرب ارتجاع و امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم قرار گرفته است. در هر مقطعی از زمان آنچه در فرهنگ امپریالیستی بوده و آنچه در توان امپریالیست ها بوده علیه این نیرو دریغ نکرده اند. از شهادت سیدال سخندان توسط اوباشان حزب اسلامی این کین توزی آغاز می شود و تا امروز ادامه دارد. تا جایی که توانستند ما را قتل عام کردند. تاریخ خونبار و قربانی های بیش از حد سازمان آزادیبخش مردم افغانستان یک نمونه است. جریان آن قدر خونبار است و ارتجاع و امپریالیزم در برابرش آنقدر هار بوده است که گفتۀ سلطان محمود غزنوی را به یاد می آورد.**

**سلطان محمود غزنوی گفته بود که انگشت شهادت خود را بلند می کنم و قرمطی می پالم. هرجا اینها را بیابید بکشید. ارتجاع هار مذهبی، امپریالیزم و سوسیال امپریالیزم و ایادی بومی شان انگشت شهادت خود را بالا کرده بودند و در هر جا منسوبین جریان دموکراتیک نوین را می پالیدند تا بکشند. مثلاً افراد مربوط به ساما را در روستا و در شهر، در اداره، در کسب و کار و همینطور در پشاور پاکستان و در مشهد ایران می پالیدند. همین که می فهمیدند و می دانستند که این فرد مربوط به همین جریان است، که جریان مسلطش بعد از کودتای 7 ثور ساما بود، به شکل بیرحمانه اش می کشتند، شکنجه می کردند یا در زندان پلچرخی می انداختند. در لیست 5000 نفری که علناً اعلام می شود، 1200 نفرش مربوط به جریان شعلۀ جاوید بود. تاپ ترین و پیش کسوت ترین رهبران ما چون داکتر صاحب اکرم یاری، زنده یاد فیض، زنده یاد مجید کلکانی، زنده یاد سرمد، شریف، جرئت و ده ها انسان پیش کسوت و بزرگ دیگر را، بدون کمترین تحمل و تأمل به پای چوبۀ دار بستند و اعدام کردند. حتی یک چریک عادی را هم که دستگیر می کردند، چه در روستاها توسط اوباشان تنظیم های اسلامی و چه در پلچرخی توسط کام و اکسا و خاد به سختی شکنجه می شد و اعدام می شد. در پهلوی اینکه بدترین تبلیغات را علیه جریان انجام می دادند، از منسوب ساختن بدترین انسان ها به جریان نیز ابا نمی کردند. به قول مضطرب باختری که می گفت: نقاش نیرومندی در برابر ما قرار دارد و با تمام توانایی اش از ما نقش می آفریند.**

**حتی امروز هم که جریان تا حدی عقب نشینی کرده، ارتجاع و امپریالیزم خاموش نیست. امروز عصر دیجیتال است، عصر انترنیت است. از این طریق هم ما را، با ایجاد سایتک های هرزه گونۀ خود، بیرحمانه می کوبند. آنچه که در چنتۀ این اوباشان و فحاشان است از امپریالیزم است که توسط عمال بی آبرو و بی شرم شان نثار جنبش دموکراتیک نوین، ساما و دیگران می کنند.**

**ببینید رفقا! بیشک رفیق "هـ." هم درینمورد صحبت کرد. هرچیزی که می یابند به همان نام منسوب می کنند. حتی با فحش های خیلی کوچه بازاری چون خواهر و مادر و دور دسترخوان سامایی گفته ما را به فحش گرفتند و دو زدند و نه شرمیدند. ما از این انسان های بی مقدار گیله نداریم، ما از امپریالیزم گیله داریم، ما از سوسیال امپریالیزم گیله داریم که کسانی را در سازمان آزادیبخش مردم افغانستان تعبیه کردند که می خواهند با فحش وناسزا شخصیت های ما را بکوبند. اما خبر ندارند که به گفتۀ پیش کسوتان جریان دموکراتیک نوین افغانستان:**

**شمشیر مکش مرا مترسان ---- دل باخته ام غم سرم نیست**

**آقایون محترم! ما از اعدام نترسیدیم، از پلچرخی نترسیدیم، از قطعه قطعه شدن توسط باند گلبدین و جمعیت نترسیدیم، از اینکه به فامیل های ما تجاوز شد نترسیدیم. ازینکه طفل گهواره یی ما را چریک های جمعیت به راکت زدند، که گویا این هم آزادیبخش می شود، نترسیدیم، از چند فحاش می ترسیم؟ نخیر، من چلنج می دهم برای تان که آنچه در چنتۀ فحاش گونۀ شما انسان های هرزه است، بازهم فحاشی کنید. اما ما به راه خود ادامه می دهیم و این کارهای شما و این تپ تپ کردن های پشک گونه مانع کار ما نمی شود. ما به پیش می رویم.**

**این عقب نشینیی که امپریالیزم ما را به آن وادار ساخت، سرهای رهبران ما را از تن های شان جدا ساخت، سه بار مرکزیت سازمان آزادیبخش مردم افغانستان را سر برید، همچنان مرکزیت سازمان رهایی را، مرکزیت سازمان پیکار را و مرکزیت "سرخا" را. اما این محفل بازهم نمایانگر این است که ما از پا ننشسته ایم، ما زنده هستیم و زنده خواهیم بود و داغی را بر دل شما امپریالیست های جنایت پیشه و عمال بومی تان و مزدوران تعبیه شدۀ تان در درون جنبش چپ خواهیم گذاشت.**

**شما زنده باشید!**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**پیام محترم صبور الله سیاه سنگ**

**به خوانش گرفته شده توسط محترمه داکتر صبا رسا**

**یاران ناشناخته ام**

**چون اختران سوخته**

**چندان به خاک تیره فروریختند سرد**

**که گفتی دگر، زمین همیشه شب بی‌ستاره ماند**

**رخت جنبش چپ – به ویژه آنچه جریان "شعله جاوید" با شیرازه ساختاری "سازمان جوانان مترقی" نامیده میشود–، در سرگذشت پنجاه ساله اش، از نزدهم جون 1972 – کشته شدن سیدال سخندان – تا کنون، بیشتر برگهای قرمزین داشته است. شاید هیچ یا کمتر سازمان سیاسی در افغانستان اینهمه قربانی و زندانی داده باشد. شگفتا! هنوز "این آسمان غمزده بزم ستاره‌هاست"**

**خم و پیچ نیم سده از میان سنگلاخها و دیولاخهای سرزمین ما به دشواری گذشت و خوشبختانه، پاکیزگی روان و دامان آزادگان چپ غبار نگرفت و نخواهد گرفت. به گواهی گاهنامه‌ها، پاکترین آدمها با پالوده‌ترین وجدانها به این کاروان ارجناک پیوستند و تا فرامرز توان، فرسنگهایی پیمودند. آنانی که خستگی نمیشناسند، باز هم میپویند و باز هم میپیمایند.**

**در میان رفتگان سرافرازی که چوبه‌دارها به پاس استواری پیمان و بلندای آرمان شان پیوسته به رکوع درآمده اند، زنده یاد محمد اکرم یاری جایگاه بیمانند دارد: اگرش یگانه سنگ تهداب روند "شعله جاوید" و نخستین روشنابخش آویزه‌هایش پنداریم، نقش پرگاروار فرزانگان پیرامون او نادیده گرفته نخواهد شد.**

**پیشینه خانوادگی جاودانیاد یاری، پس از مرگ رازآمیز برادر مهترش، همانندی ابرآلودی با روزگار کوتاه شهزادگی بودا دارد: این گروگان ناآرام نیز در جوشاجوش آرامش و آسایش جوانی، هنگامی که به آیینه خودیابی نگریست، چشم‌به‌راه نشستن هزاران همسرنوشت نیازمند رهنمونی را در نگینه‌های مردمک دیدگانش یافت.**

**آنگاه، به رونق ارژنگین دربار پشت پا زد و با گسستن و دور فگندن زنجیرهای زرین اورنگزیب، واپس رهسپار وادی تهیدستان و کلبه دل‌شکستگان زادگاهش گردید تا به یاری انبوه درماندگان، انبار گندم دزدیده شده فرودستان را از آستین نیرنگین فرادستان افزونخواه باز ستاند و با پیشکش چراغ، به مردم آیین آزاده زیستن و پیش رفتن آموزاند.**

**گرچه نقش ماندگار انوشه روان اکرم یاری در جریان "شعله جاوید" و فرآویزهایش، به ریزش باران و تابش آفتاب بر کشتزار میماند، با شرمساری پنهان نشدنی باید افزود: به این نام سزاوار گرامیداشت، در کشاکش ننگین خودخواهیها، دودمان‌گراییها و گروهبازیهای بیراهه پیمایان جنبش چپ، آزرم نشناسانه ستم شده است.**

**فراوان کوردلانی که از خرمن اندیشه‌های ناب مانایاد یاری خوشه خوشه آگاهی برداشته بودند، پس از شکستن نمکدان، پلهای پشت سر را ویران و زلال سرچشمه را گل آلود ساختند تا «آزادتر» به چشم آیند! چه باک؟ آیا گمرهان کینه توز را تاب نگهداشت نگاره رهنما هست؟**

**این هستی بزرگ که حزب دموکراتیک خلق افغانستان در یکی از سپیده دمهای دلگیر نوامبر 1978 با یادداشت کوتاه «شماره 4383: ﻣﺤﻤﺪ اﻛﺮم ﻳﺎری وﻟﺪ ﻋﺒﺪاﷲ، ﻣﺴﻜﻮنه ﺟﺎﻏﻮری/ ﻣﻌﻠﻢ» خونش را ریخت و خواست نابودش سازد، پایان یافتنی نیست.**

**امشب هواداران "شعله جاوید" با افروختن پنجاه ساقه موم، سالگرد جریان پاکنهادی را جشن میگیرند. موجه‌های دود چرخان در هوا با پیچه‌های بیتاب مینویسد: گرچه از بامداد چشم گشودنش هفتادوچند پاییز میگذرد، "همیشه سالگی" بهارانه خجسته‌یاد اکرم یاری فرخنده‌ترین باد!**

**تا یاقوت یادش همچو ستاره چوپان بر انگشتر همباوران میدرخشد، جلوه‌های "آتش همیشه" خاموشی نخواهد گرفت.**

 **کانادا/ یکشنبه، چهارم اکتوبر 2015**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**پیام استاد اسحاق جبران**

**به خوانش گرفته شده توسط داود رحیمی**

**رفقای گرامی! درودهای گرم و آتشینم نثار شما باد. خبر شدم که شما رفقای گرامی و با احساس با مسئولیت در قبال تاریخ انقلابی کشور ما از پنجاهمین سال ایجاد و اغاز فعالیت های جریان دموکراتیک نوین افغانستان تجلیل به عمل می آورید. سپاس از اقدام و تصمیم تان!**

**رفقای گرامی! تجلیل از روزهای تاریخی و ارج‌گذاری بجای از جانفشانی های ابرمردان تاریخی سرزمین ما وظیفه و رسالت هر انسان با شرف و انقلابی است. این تجلیل کردن ها و یاددهانی ها تاکید بر ادامۀ مبارزه در راه آن ابر مردان انقلابی سرزمین ما است.**

**جریان دموکراتیک نوین که سرآغاز روند انقلابی جامعۀ ما بود یکی از دستاوردهای بزرگ آن مبارزات جانبازانۀ جریان شعلۀ جاوید و بسیج بخش اعظم گروه های تحول طلب در زمانش بود. پیامدهای بعدی آن ایجاد سازمان های انقلابی و چپ بود که ما شاهد مبارزات آن ها بودیم؛ مبارزاتی که ناقوس مرگ ارتجاع هار مذهبی و امپریالیزم را به صدا در آورد. به همین لحاظ مورد تهاجم وحشیانۀ دشمن قرار گرفت و بزرگترین قربانی ها را با نثار خون پاک شان و شریف ترین انسان ها بخاطر رهایی خلق کبیر افغانستان متقبل گردیدند.**

**شما با این عمل انسانی و انقلابی تان یکبار دیگر ثابت ساختید که درفشی را که آن ابر مردان برافراشته بودند تا امروز هم در اهتزاز است. خیلی آرزو داشتم در این محفل با شکوه شما اشتراک نمایم و ادای دین هرچند کوچکی در برابر آن جریان پیشتاز، که روزی من هم یکی از رهروان آن بودم، ادا نمایم؛ اما نسبت بعضی مشکلات معذرتم را بپذیرید.**

**با درود مجدد به روان پاک جانبازان جریان دموکراتیک نوین افغانستان! از شما سپاسگزارم!**

**"اسحاق جبران"**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**د ملگری "ر." وینا**

**غوټۍ چه ګل شی بيا غوټۍ کيدلای نشی**

 **قربان ديار دشونډو چه کله ګل کله غوټۍشی**

 **ملګروتاسو ته اول سلامونه او احترامات تقديوم او دټولو دمخه درود دافغانستان دمترقی ځوانانو سازمان او دافغانستان دکمونست مائوئیست ګوند هغه انقلابي مباريزينو روح ته چه دامپرياليزم او دسوسيال امپرياليزم دګوډاګيانو له خوا اول زنداني او بيا په ډيره بی رحمانه شکل شکنجه شوی او وروسته دشکنجی څخه په بيرحمانه ډول په شهادت رسول شوی. چه بعضی ددی انقلابی مباريزينوڅخه وطن پريښودو ته مجبوره شول او پا کستان ته يی پناه يوړه خو هلته هم په امان پاتی نشول او دګلبدین دجنايتکار خونخوارو او فاشيست بانډ له خوا ترور یا زنداني شول او بعضی هم لاس تړلی او پښی تړلی د ورسک په نهر کښی، چه په پښاور پاکستان کی موقعيت لری، ژوندی په بوجيو کښی بند او په اوبو لاهو او هلته د ماهيانو خوراک شول. ددی قربانيانو په سر کښی د مترقی ځوانانو سازمان او دنوی دموکراتیک جريان تاداب او بنسټ ايښودونکی زنده ياد استاد اکرم ياري وه چه دسوسيال امپرياليزم دګوډاګيانو له خوا زنداني او په ډيره بی رحمانه توګه شکنجه او بيا دهمدی جناياتکارانو او جلادانو له خوا په شهادت ورسيده. داسی په زرګونو ملګری روشنفکران او بی دفاع مظلوم ملکی خلک دسوسيال امپرياليزم دګوډاګيانو او دګلبدين دجنايتکار او فاشیست بانډ له خوا په ډيره بی رحمانه شکل په شهارت رسول شوی دی. ددی ټولو قربانيانو روح دی ښاد او خوشحاله وی.**

 **ددی قربانيانو دارمان دپوره کولو دپاره يوازينۍ لار زمونږ وحدت او يوالي دی، داسی يووالي او وحدت چه هغه په ملی يووالي او انقلابي روحيه سمبال وي. هم داسی انقلابي مبارزينو ته ضرورت دی چه په مارکسيزم- لنینيزم- مائوئیزم باندی پوره ايمان او باور ولری.**

**محترمو ملګرو! نن د۱۳۹۴لمريز کال دميزان ۱۳دهغي ورځی سره برابره ده چه دنن څخه پنځوس کاله مخکی د۱۳۴۴ لمريز کال دميزان په ۱۳په کابل کښي ديوه مترقي سازمان او جريان، چه دمترقی ځوانانو سازمان او نوی دموکراتیک جريان وه تاداب او بنسټ ايښودل شو چه په راس کښی زنده يار استاذ اکرم ياري قرار درلوده. سازمان چه دملګري استاذ ياري تر رهبرۍ لاندی د مائوتسه دون دانديشي او دهغي د خط پيروی کوله په فعاليت شروع وکړه. ددی سازمان او جريان مبارزه دامپرياليزم په ضد، دسوسيال امپرياليزم په ضد، دارتجاع او رویزیونیستان و او فاشيزم په ضد وه.**

**ملګرو! دی مبارزی ته به تر هغي دوام ورکوو تر څو چه جهانی امپرياليزم، په سرکښي امريکا دهغی متحدينو او دهغي ګوډاګيانو، په ګونډو شوی نه وی او ددوی دشر و فساد، دظلم وستم او وحشت څخه نړي خلاصه شوي نه وي. هو! تر هغي به په ارام کښیننو.**

**نن چه مونږ دلته راجمع او ټول شوي يو دهغي ورځې لمانځنه او ياده‌ونه کوو کوم چه دنن څخه پنځوس کاله مخ کی هغه سازمان او جريان، چه مخکی دهغې ياده‌ونه وشوه، یعنی هغه مارکسيستي- ليننيستی- مائوئیستی سازمان او هغه نوی دموکراتیک جريان منځ ته راغی چه زمونږ دهیواد انقلابی غورځنګ ورسره پیل شو. په هغه وخت کښي د مترقي ځوانانو سازمان او جريان هفته‌وار نشريه دشعله جاويد په نوم خپریدل او دروشنفکران او وطنوالو په اختيار کښي  ورکول کیدل. دسازمان او جريان دغه نشريه یواځی یوه لس ګڼی خپری شولی خو وکلای شو په داخل دکشور او په بين المللی سطحه امپريليزم، سوسيال امپرياليزم دهغوې ګوډاګيان او دوخت ارتجاعی او مستبد حکومت  ور خطا کړی. د شعلۀجاوید دغه لنډه خپرونه د مظلوم، محروم او بیوزلو اولس او دروشنفکرانو د ویښتیا سبب شو. په همدی خاطر دارتجاع له خوا مصادره شو او بندیځ پر ولیګده. شعلۀ جاوید وکولای شو چه په ډیر لږ وخت کښی په لس ګونه زره انقلابي ځوانان، نر او ښځي، روشنفکران، محصلين، استاذان، معلمان، دمکتب شاګردان، پايین رتبه مامورين، دهقانان، زحمتکشان، کسبه کاران او کارگران په ملي  او انقلابي روحيه اوپه ډير جمع وجوش سره ددی جريان سره يو ځای کړی.**

 **مګر متاسفانه په سازمان او جریان کی داسی اشخاص هم وو چه دامپرياليزم ګوډاګيان او په اصل کی ارتجاعی شخصيتونه وه چه دمارکس، لنین او مائوتسه دون کمپلی دخپل ځان څخه را تاوي کړي وي او خپل سرونه يی په ډير مهارت سره پټ کړي وو. دوی په ډير اسانتيا سره داخل دسازمان اوجريان شول، ځکه سازمان نوي فعاليت شروع کړي وه او کم تجربه وه. نو دامپرياليزم ګوډاګيان او رویزیونیستان دمارکيسزم- لنینيزم- مائوئیزم په لباس او جامه کښي په ډير مکر او مهارت سره وکولای شو چه  خپل ځانونه په سازمان او جريان کښي داخل او ځايونه ونيسي، تر څو دنږدی څخه او داخل دسازمان کښي دجريان ټول محرم او غير محرم خبری لاس ته راوړی او د خپلو بادارانو په واک کی ورکړی.**

**کله چه ملګری زنده ياد استاد اکرم ياري ته داسی مريضی پيداشوه چه دهغه ژوند يی تهديده‌وه او د ژوند څخه يی هم مايوسه کړي وه دمجبوريت په اساس يی دسازمانی فعالیت څخه لاس واخست او دسازمانی مبارزيزی سنګر یې خوشی کړ او په خپل کښي ګوښه شو. دبلی خوا دجوزا په مياشت کي په ۱۳۴۷ لمريز کال په هغه مظاهره چه دمترقی ځوانانو سازمان له خوا رهبری شو ډیر انقلابي ځوانان، نر او ښځه، روشنفکران، محصلين، استاذان، معلمان، دمکتب شاګردان او پایين رتبه مامورين ټول په انقلابي روحيه په کښي ګډون وکړ. دوخت دظاهرشاه ارتجاعی او فاسد حکومت د خپلي ويری پر اساس پليسو ته امر ورکړه چه پر مظاهره باندی حمله وکړی. دا نظامی برخورد مظاهره سرکوب کړه او مظاهره چیان يی تيت وپرک کړه. اکثراً کدرونه، رهبران دصفوف لار ښونکي او هغه مهم شحصيتونه چه هغوی کولاي شو چه سازمان اوجريان په ښه ډول رهبري کړي، په ډیر شمیر دستګير او زندانی شول.**

**په دی شان دمبارزی ميدان يو څه خالي پاتي شو نو موقع هغه کسانو ته په لاس ورغله چه هغوى دډير وخته ددی موقع په انتظار ناست وو، هغه اشخاص چه دمارکسيزم- لنینيزم- مائویزم دکمپلی لاندي ددی سازمان او جریان په منځ کښي ناست وو. دوی خپل سرونه د  مارکس،لنين او ماؤ دکمپلو څخه را بهر کړل او د کمونيزم کمپلی وړاندی اولري ګذار کړي او په عوض ددی چه سازمان او جريان رهبري کړی د سازمان او جريان په فروپاشولو لاس پوری کړ، جريان ټوټه ټوټه کړ او په څو ګروپونو يی تقسيم کړ. دوی زيات کوشش کاوه چه دا ځلانده شعله داسی خاوری ايري کړی چه رڼايي بيخی دمنځه لاړه شی. مګر نا خبره وو چه د ايرو او خاکستر لاندی داور يو وړوکی غوندی بڅرکی پاتی شوی وه چه هغی بڅرکی ته هغه ځوانانو او روشنفکرانو چه په مارکسيزم لنینيزم- مائوئيزم پوره ايمان او باور درلوده او په حقيقي ډول يی دمائوئیستی خط طرفداران وو په خپله مائوئیستی او انقلابي روحيه داسی انقلابي لمن وهل شروع کړل او داسی انقلابي لمنی ورته ووهل شوي تر څو چه په انګار بدل شو او نن مونږ په خپلو سترګو ګورو.**

**انقلابي ملګرو! مونږ او تاسو چه په هر مليت پوری تعلق لرو که نر يو او که ښځه باید په انقلابي**

**او ملي روحيه او يووالي سره دغه انقلابي انګار ته داسی دوحدت او يووالي لمنی ووهو چه دا انګار په اور بدل شی او ددغه اور لمبی تر اسمانه ورسيږی. که امپرياليزم او دهغی متحدين او دهغي ګوډاګيان هر څومره اوبه ورباندی وپاشی دهغوي هغه پاشل شوې اوبه به په پطرولو بدليږي او هغه انقلابي اور به نور هم شعله ورشي او انقلابي لمبی به ټول جهان محسوس کړی. دجهان خونخواران، استثمارګاران او استعمارګاران او امپرياليزم چه په سر کي  امريکا اودهغي متحدين او ګوډاګيان دی بيا ددي اور څخه بچ پاتي کيدلای نشي او ددی انقلابي اور دشعلو په منځ کی به راګيروی  چغی او سوران به وهی. هغه څوک به ددی انقلابي اور دلمبو او دامپرياليزم چغو او نارو تماشه او سیل کوی چه په مارکسيزم- ليننيزم- مائویز پوره ايمان او باور لري. دهغي ورځي دانقلاب دکاميابيدو په هيله ملګرو ژوندي دايم وقايم او سر لوړې دي وی.**

 **دافغانستان کمونيسټ (مائوئیست ) ګوند هواداران- کانادا**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**سخنرانی آقای "زیوری"**

**دوستان! چون اینجا شخصیت های علمی با دانش وجود دارند، من در رابطه با جنبش شعلۀ جاوید ادعای صحبت کردن ندارم و چیزی نمی گویم. من فقط می توانم قصه هایی از گذشته ها برای تان داشته باشم.**

**من از دست اندرکاران این محفل تشکر می کنم که حداقل شیوه ای را توانسته اند مسلط بسازند که افراد و اشخاص گونه گونه با دیدهای گونه گونه توانسته اند در زیر یک سقف جمع و مسایل و تاریخ شعلۀ جاوید را به تحلیل بنشینند. امیدوارم آن فضا به وجود بیاید که همدیگر را درک کنند و در بحث آزاد بالاخره کارشان با برخوردهایی مواجه نشود و این حوصله مندی را داشته باشند که مسایل را با حوصله مندی بازگو کنند، نه اینکه منکر حقایق شوند.**

**من با بسیاری از همین شخصیت هایی که فعلاً فوتوهای شان را درینجا می بینم همنشین بودم و با بعضی های شان رفیق بودم. مثلاً دوستم سیدال که یک وقت باهم در یکاولنگ معلم بودیم. سیدال از پوهنتون کابل درانجا جزایی بود و من هم از معلمی کابل جزایی بودم و از نزدیک باهم شناخت داشته ایم. به یاری صاحب جنبش روشنفکری احترام داشت و هر دو برادر شخصیت های والا مقام جنبش بودند و من فعلاً هم به آن ها احترام دارم. اما من شهید مجید کلکانی را به عنوان استاد خود ارزیابی می کنم و منحیث استاد خود به وی احترام دارم و بالاتر از این کلمه به مقام شهید مجید نمی یابم. شاید دوستان افکار و نظریات مختلفی در رابطه اش داشته باشند.**

**اما در رابطه به جریان شعلۀ جاوید می خواهم قصه هایی را بازگو کنم. شاید از سال های 1344 الی 1347 و 1348 دوستان دیگری هم اینجا حاضر باشند. در آن سال ها جنبش روشنفکری ای که می توانست اکثریت مردم را گردهم بیاورد جنبش شعلۀ جاوید بود. چشم دیدهای من است که در آن دوران وقتی این جنبش صف می بست، بعضی وقت ها این صفبندی ها از پوهنتون کابل شروع می شد و دا دهمزنگ ادامه می یافت. حزب خلق و پرچم یا حزب به اصطلاح دموکراتیک خلق افغانستان به نصف شعله یی ها هم نمی رسید. در آن زمان از حزب اسلامی واقعیتی وجود نداشت. گلبدین و دارودسته اش شش ماه یا یکسال پیش از آنکه سیدال در برخورد با گلبدین و دارو دسته اش در پوهنتون کابل شهید شود پیدا شدند و در تظاهرات دانشگاه کابل خودنمایی کردند.**

**به این اساس چیزی را که خاطر نشان می سازم این است که در آن سالها ما با جنبش شعلۀ جاوید آشنایی داشتیم و با سازمان جوانان مترقی آشنایی نداشتیم. از نظر من دوستان آزاد هستند. در آن زمان جنبش شعلۀ جاوید را احترام می گذاشتند. همان طوری که دوستی می گفت شاید سازمان جوانان مخفیانه وجود داشت. وقتی تعدادی از کادرهای جنبش زندانی می شوند و موضوع سازمان در زندان با آن ها در میان گذاشته می شود، آن ها عکس العمل نشان می دهند. عکس العمل انجنیر صاحب عثمان، که روحش شاد باد، زیادتر بود. بخشی از روابط فامیلی محمودی ها عکس العمل نشان دادند، داکتر صاحب فیض عکس العمل نشان داد و بالاخره چندین شب نامه در همین اوضاع و احوال پخش گردید. مثلاً "با طرد اپورتونیزم..." و "پس منظر تاریخی". همین مخفی کاری یا پنهان کاری یا تشکیل قبل از وقت سازمان یا بعداً هسته گذاری اش برخوردهایی بین جریان به وجود می آورد و شعبات یا انشعابات گوناگون را در جریان شکل می دهد.**

**اما تا جایی که من شاهد آن اوضاع بودم مجید شهید قبل از این انشعابات هسته های انقلابی خود را در شمالی و کوهدامن و حتی در سال 1349، که من و سیدال در یکاولنگ معلم بودیم، در بامیان داشت. او مرد عمل بود و علیه دودمان طلایی مبارزه می کرد و هسته های علمی و مترقی خود را پایه گذاری کرده بود.**

**از نظر من و تا جایی که من شناخت داشتم داکتر صاحب اکرم یاری و برادرش صادق یاری و دوستان دیگر به نحوی از انحاء با مجید شهید در رابطه بودند. اما هسته های انقلابی مجید شهید در ساحۀ سیاسی و نظامی شکل خود را گرفته بودند. بعداً به ادامۀ همان جریان سازمان "ساما" به وجود می آید که البته من در آن وقت در افغانستان نبودم.**

**چیزی را که من بازگو می کنم این است که گذشتۀ شعلۀ جاوید و گروپ ها و سازمان هایی که بعداً شکل گرفته اند، به یک ارزیابی با حوصله، با یک دقت نظر و با یک دانش همه گیر و بی طرف ضرورت دارد... این ارزیابی یک موشگافی کار دارد، یک از خودگذری کار دارد و شخصیت های با صلاحیت و پرتوان کار دارد و زیادتر من آن را می گذارم به شخصیت های داخل افغانستان.**

**اما اگر اینجا شما دانشمندان و شخصیت هایی که معتقد به تغییر جامعه هستید اوضاع گذشته را به ارزیابی می گیرید و آن را در شرایط فعلی تطبیق می کنید و در حرکات فعلی استفاده می کنید، اوضاع فعلی را به ارزیابی می گیرید و یک جریان منظم ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی را هسته گذاری می کنید، هسته گذاری ای که باید در افغانستان صورت بگیرد، باید از تجارب گذشته ها و پیش کسوتان استفاده شود.**

**زیاد وقت تان را نمی گیرم. من قصه ها و داستان های زیاد دارم و نظر به سن و سال، و نه نظر به سطح دانش، تاریخ عملی جنبش هستم. گرچه شما دانشمندان بسیار بزرگ هستید، اما من نظر به سن و سال و قصه ها و داستان هایی که از گذشتۀ جریان دارم و به عنوان یک دوست می گویم که: پنهانکاری شرط اول است، در همان وقت هم لازم بود و حالا هم لازم است. من به دوست جوان ما خاطر نشان می سازم که: همان جریان هایی که مخفی کاری و پنهانکاری می کردند به حق بودند و گرنی شما هم تا فعلاً زنده نمی بودید و مثل پیشکسوت های تان با ضربۀ جنایتکاران و متجاوزان مواجه می شدید. پس باید از گذشته های خود بیاموزیم. اگر میل به مبارزۀ ضد امپرییالیستی و ضد ارتجاعی دارید پنهانکاری تان را رعایت کنید.**

**با تقدیم احترام. تشکر ازینکه به سخنانم گوش گرفتید!**

**\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\***

**گرداننده: بعد از صحبت های آقای زیوری**

**زنده یاد مجید کلکانی و محفلش جدا از سازمان جوانان مترقی بودند، بخاطر اینکه زنده یاد مجید عضویت سازمان جوانان مترقی را نداشت و افرادش هم خود را منسوب به جریان شعلۀ جاوید نمی دانستند. اما در تشکیل ساما از جنبش دموکراتیک نوین خیلی بهره بردند. بخش اعظم ساما را همین منسوبین جریان دموکراتیک نوین تشکیل می دادند که همراه با محفل زنده یاد مجید ساما را تشکل دادند.**

**شما زنده باشید!**